

افتراقی شدن دادرسی کیفری جرایم اشخاص حقوقی؛ مبانی، ضرورت و ضوابط

سیدياسر ضیائی چاهگاهی*، علیرضا جمشیدی**، محمد آشوری***

چکیده

افتراقی شدن دادرسی کیفری اشخاص حقوقی دارای اهداف مختلفی است. این مدل از دادرسی، افزون بر تکمیل مقررات عمومی آیین دادرسی کیفری و رفع نارسایی‌ها در مورد شخص حقوقی به لحاظ تفاوت ساختاری، اهداف دیگری از قبیل امنیت‌مداری و تشدید مجازات‌ها در برخی جرایم خاص، حمایت از شخص حقوقی و اعضای آن به‌عنوان بزه‌دیده و مقابله مؤثر با اشکال و شیوه‌های نوین ارتکاب جرم را دنبال می‌کند. موضوع این مقاله، تحلیل مبانی و جلوه‌های خاص دادرسی افتراقی اشخاص حقوقی با روش تحلیلی - توصیفی است. از جمله مبانی این افتراقی‌سازی، می‌توان به اصل برائت، تضمین حقوق اصحاب دعوا، پیش‌بینی لوازم متناسب برای فرایند کیفری به لحاظ تفاوت‌های ساختاری شخص حقوقی در مقایسه با شخص حقیقی اشاره نمود. بینش صحیح‌کنشگران عدالت کیفری از این مبانی، نقش مؤثری در تفسیر صحیح قانون، تحقق دادرسی عادلانه و صیانت از حقوق اشخاص و جامعه دارد. کارآمدی جلوه‌های آیین دادرسی کیفری افتراقی اشخاص حقوقی مستلزم تفکیک و اعمال هم‌زمان اصول مشترک از یک‌سو و ضوابط خاص دادرسی میان شخص حقوقی و نماینده قانونی از سوی دیگر است.

واژگان کلیدی: شخص حقوقی، نماینده قانونی، مسئولیت کیفری اشتقاقی، آیین دادرسی افتراقی

* دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق قضایی، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، تهران،
ایران (نویسنده مسئول)
yaserziyaei@gmail.com

** استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق قضایی، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، تهران،
ایران
jamshydy@gmail.com

*** استاد گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران
ashouri_mohammad@yahoo.com

مقدمه

آموزه‌های جرم‌شناسی، بر ایجاد سیاست افتراقی در مبارزه با بزهکاری تأکید می‌کند. اشخاص حقوقی به‌عنوان مجرمین نوظهور، مثالی از این سیاست و رویکردند که در مقررات ماهوی و آیین دادرسی کیفری آن‌ها، شاهد نوآوری‌های تقنینی هستیم. سیاست‌گزاران کیفری، مسئولیت کیفری شخص حقوقی را به‌عنوان یک ضرورت اجتماعی به رسمیت شناختند تا هم امنیت سرمایه‌گذاری و مبادلات اقتصادی و نیازهای اجتماعی شهروندان تأمین گردد و هم اینکه، فعالیت‌های مجرمانه شرکت‌ها و اشخاص حقوقی، کنترل و از توسعه آن‌ها پیشگیری شود. اصول ۳۶، ۳۷، ۱۵۹ و ۱۶۶ قانون اساسی در مقام بیان ابعاد اصل قانونی بودن جرم، مجازات و آیین دادرسی کیفری است. قانون‌گذار با پذیرش مسئولیت کیفری شخص حقوقی از رویکرد فردمدار به شخص‌مدار در حقوق کیفری گرایش پیدا نموده که این موضوع افزایش تابعان حقوق کیفری را به دنبال داشته است.

استاد گسن در مورد اهداف آیین دادرسی کیفری چهار برداشت را از هم تفکیک نموده است. الف) برداشت عینی کلاسیک که کانون توجه آن جرم و قابلیت انتساب بود و به شخصیت مجرم توجه زیادی نمی‌شد. ب) برداشت ذهنی میراث مکتب تحقیقی که برای دستیابی به اهداف آیین دادرسی کیفری به دادرس اجازه داد تا با توجه به شخصیت بزهکار و حالت خطرناک او مجازات متناسب تعیین نماید و کیفر را اقدامی برای اصلاح و بازاجتماعی کردن بزهکار می‌دانستند. ج) مفهوم الهام‌گرفته از جرم‌شناسی واکنش اجتماعی و جرم‌شناختی بزه‌دیده شناختی. که معتقد به جرم‌زدایی از رفتارهای جرم‌انگاری شده یا دست‌کم اتخاذ سیاست عدم مداخله نهاد عدالت جنایی و برخورد مدنی و اداری با برخی از جرایم جرم‌زدایی شده است. در کنار این هدف، ترمیم رابطه میان بزه‌دیده و بزهکار منجر به ظهور عدالت ترمیمی با محوریت بزه‌دیده شد. د) برداشت نامتجانس کنونی، توجه به حقوق بشر، دغدغه آیین دادرسی کیفری است که به همراه اشکال و تهدیدهای نوین بزهکاری یعنی تروریسم، جرم‌های سازمان‌یافته و جرم‌های بین‌المللی موجب شد تا آیین دادرسی‌های اختصاصی به‌عنوان یک ضرورت مطرح شود و شاهد چندبخشی و تکه تکه شدن آیین دادرسی کیفری باشیم. دغدغه آیین دادرسی‌های نامتجانس و اختصاصی این است که در یک فرایند کیفری خاص، آیا حقوق بشر و حق‌های دفاعی متهم رعایت می‌شود یا خیر و آیا مصادیق عدالت کیفری توافقی و مذاکره‌ای در آیین دادرسی اختصاصی جایگاهی دارد یا خیر (گسن، ۱۳۸۵: ۳۴۸-۳۳۳).

ساختار اداری و اجرایی شخص حقوقی نسبت به شخص حقیقی متفاوت است. افتراقی شدن از ریشه فرق، در فرهنگ لغت دهخدا به معنی از یکدیگر جدا شدن و پراکنده گردیدن است. این تعریف لغوی به مفهوم مضیق از افتراقی شدن آیین دادرسی کیفری نزدیک است که همانا توجه به تفاوت در ساختار

ماهیتی و تشکیلات اداری و اجرایی شخص حقوقی نسبت به شخص حقیقی و پیش‌بینی مقرراتی برای پوشش این تفاوت‌ها است. اما آنچه در این تحقیق مدنظر است افزون بر توجه به مفهوم مضیق این‌گونه از دادرسی اختصاصی، ارائه تعریف و برداشتی موسع از مفهوم افتراقی شدن آیین دادرسی کیفری اشخاص حقوقی با توجه به اهداف و اصول راهبردی آیین دادرسی کیفری که تأمین عدالت کیفری و تضمین حقوق اصحاب دعوا است، می‌باشد به بیان دیگر، افتراقی شدن دادرسی اشخاص حقوقی اگرچه این تفاوت‌ها را در کانون مطالعه قرار می‌دهد اما منحصر به تبیین و تشریح ابعاد تفاوت ساختاری شخص حقوقی نیست بلکه باید در جمع با اصول و اهداف حاکم بر آیین دادرسی کیفری آن گونه که استاد گسن اشاره نمودند، تفسیر شود؛ زیرا مدل‌های اختصاصی آیین دادرسی کیفری، مکمل مقررات عمومی است و در اصول و مبانی تابع آن است. با مذاقه در متن مواد قانونی مربوط به آیین دادرسی کیفری اشخاص حقوقی می‌توان به این تعریف و مفهوم موسع دست یافت.

اعمال تمام نهادهای قانونی فردمدار برای شخص حقوقی مقدور نیست زیرا مسئولیت کیفری، کمیت، کیفیت و نوع مجازات‌هایی که برای شخص حقوقی پیش‌بینی شده است تا حد زیادی متفاوت از اشخاص حقیقی است. از این‌رو، پیش‌بینی ضوابط و مقررات خاص برای مدیریت دادرسی کیفری اشخاص حقوقی ضرورت دارد. تضمین حقوق و امتیازات اشخاص در برابر محدودیت‌های کیفری تنها از مسیر قانون و با رعایت اصل قانونی بودن دادرسی محقق می‌شود. بنا بر اهمیت این موضوع، قانون‌مند بودن دادرسی در ماده ۲ قانون آیین دادرسی کیفری به‌عنوان یک اصل راهبردی مورد تأکید قرار گرفته است. افتراقی شدن دادرسی در برخی حوزه‌ها، راهبردی در راستای ارتقای مفهومی و کارکردی آیین دادرسی کیفری است که هم‌زمان و در کنار مقررات عمومی آیین دادرسی اجرا می‌شوند. قانون‌گذار با بهره‌گیری از نظام ارجاع‌دهی در آیین دادرسی اختصاصی جرایم نیروهای مسلح (ماده ۶۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری)، آیین دادرسی جرایم رایانه‌ای (ماده ۶۸۷ قانون آیین دادرسی کیفری) و آیین دادرسی جرایم اشخاص حقوقی (ماده ۶۹۶ قانون آیین دادرسی کیفری) به‌صراحت مقرر نموده است: «مواردی که مقررات ویژه‌ای برای این‌گونه از دادرسی‌ها مقرر نگردیده، تابع مقررات عمومی آیین دادرسی کیفری است».

منابع حقوقی و رویه قضایی منسجمی در آیین دادرسی کیفری اشخاص حقوقی وجود ندارد و بعضاً شاهد رویه‌های متناقض و غیر هم‌سو با قانون هستیم. افزون بر این، بیشتر پژوهش‌های موجود

معطوف به موضوع مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی است.^۱ برای تحلیل آیین دادرسی کیفری مربوط به این مجرمین نوظهور، توجه به مبانی و شناخت جلوه‌های این گونه از دادرسی ضرورت دارد؛ زیرا منجر به ارتقای درک واقع‌بینانه متولیان عدالت کیفری و رویه قضایی در تفسیر مواد قانونی مربوطه و کارآمدی عدالت کیفری می‌شود. در این راستا؛ نگارنده پس از تبیین مبانی افتراقی شدن آیین دادرسی کیفری اشخاص حقوقی با تأکید بر اصول راهبردی قانون‌گذار در تدوین مقررات افتراقی این اشخاص، جلوه‌های دادرسی کیفری اشخاص حقوقی و نماینده قانونی را با نگاهی ویژه به اصول و ضوابط حاکم بر آیین دادرسی را مورد بررسی قرار خواهد داد.

۱. مبانی دادرسی کیفری افتراقی اشخاص حقوقی

آیین دادرسی کیفری افتراقی اشخاص حقوقی همچون سایر نهادهای حقوقی بر مبانی گوناگونی استوار است. مقابله کیفری با جرایم سازمان‌یافته اشخاص حقوقی، تضمین حقوق اصحاب دعوا، تفاوت در ساختار، استقلال در شخصیت و تضییق دامنه مداخله عدالت کیفری از جمله مهم‌ترین مبانی نهاد مذکور محسوب می‌شوند. در برداشت مضیق، افتراقی شدن به دنبال تکمیل و رفع نقایص از مقررات عمومی است. اما مفهوم و برداشت موسع از افتراقی شدن این مدل از دادرسی، تأمین اهداف ترمیمی در جبران خسارت از بزه‌دیده، اصلاح شخص حقوقی بزهکار و امنیت‌مداری را در راستای اصول راهبردی آیین دادرسی کیفری دنبال می‌نماید.

۱-۱. تضمین حقوق اصحاب دعوا

چگونگی تضمین حقوق اصحاب دعوا از طریق آیین دادرسی کیفری افتراقی می‌تواند به‌عنوان یک بحث مبنایی، تحلیل شود. یکی از اصول راهبردی حاکم بر دادرسی کیفری این است که حقوق طرفین دعوی تضمین شود. آیین‌های دادرسی افتراقی همچون مقررات عمومی آیین دادرسی کیفری، تابع اصول راهبردی آیین دادرسی کیفری هستند. ماده ۲ قانون آیین دادرسی کیفری که در بخش کلیات و تحت عنوان تعریف آیین دادرسی کیفری و اصول حاکم بر آن قرار دارد، مقرر می‌کند: «دادرسی کیفری باید حقوق طرفین دعوی را تضمین کند». بند ۳ ماده ۱۳ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز بر این موضوع تأکید نموده است. تضمین حقوق اصحاب دعوا با اصل برابری سلاح‌ها و اصل هم‌ترازی حقوق اصحاب دعوا ارتباط نزدیکی دارد. هر دو طرف دادرسی (شاکی و متهم) باید از حقوق و امتیازات مساوی برخوردار باشند چراکه بر هم خوردن این توازن، می‌تواند

۱. برای مطالعه و اطلاع از نوآوری‌های مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی که اخیراً به رشته تحریر درآمده است، نک: شریفی، ۱۳۹۴؛ حبیب‌زاده، محمدجعفر و دیگران، ۱۳۹۶؛ فرح‌بخش، ۱۳۹۵؛ نیکومنظری و محسنی، ۱۳۹۶.

دادرسی را ناعادلانه و نتیجه آن را غیرقابل پذیرش نماید (تدین، ۱۳۹۵: ۵۹). آیین دادرسی اشخاص حقوقی هم در راستای تضمین حقوق اصحاب دعوا است و هم اینکه از حقوق سایر اشخاصی که به صورت غیرمستقیم با دعوا ارتباط دارند همچون اعضا یا سهام‌داران شخص حقوقی، حمایت می‌کند. در برخی مواقع به واسطه ارتکاب جرم توسط نماینده قانونی، حقوق و منافع اعضا و سهام‌داران در معرض تهدید و خطر قرار می‌گیرد از این رو ضرورت دارد که این اشخاص نیز از طریق آیین دادرسی افتراقی مورد حمایت‌های قانونی قرار گیرند. افتراقی شدن با تأمین نظم و امنیت جامعه نیز مرتبط است؛ خطرات ناشی از جرایم اشخاص حقوقی با توجه به حجم خسارات وارد به جامعه می‌تواند بحران‌زا باشد. برای مدیریت و کنترل جرایم اشخاص حقوقی، اتخاذ برخی دستورها و تدابیر قضایی با رعایت ضوابط قانونی می‌تواند دامنه این خسارات را کنترل و محدود نماید. افتراقی شدن دادرسی اشخاص حقوقی برای تأمین این هدف، با پیش‌بینی برخی از محدودیت‌های قانونی نسبت به اشخاص حقوقی بزهکار، جهت گیری امنیتی پیدا می‌کند.

۱-۱-۱. تضمین حقوق بزه‌دیدگان

دادرسی افتراقی اشخاص حقوقی در مفهوم موسع، علاوه بر جهت‌گیری سزاگرایانه و اصلاح شخص حقوقی بزهکار از طریق عدالت کیفری و نیز تأمین امنیت جامعه، با تأسی از آموزه‌های عدالت ترمیمی، دارای رویکرد حمایتی از بزه‌دیده نیز است. بعد از وقوع جرم و تعقیب متهم تمهیداتی مقرر شده که حمایت از بزه‌دیده را محقق می‌کند، از قبیل صدور قرار تأمین خواسته و لزوم پرداخت دیه و خسارات ناشی از جرم به‌عنوان پیش‌شرط اعمال نهادهای ارفاقی مانند تعویق صدور حکم، تعلیق و تخفیف مجازات و... در برخی کشورها از جمله آمریکا و انگلستان، ضمانت اجرای کیفری در زمینه حمایت از بزه‌دیدگان جرایم اشخاص حقوقی پیش‌بینی شده است از قبیل قرار جبران خسارت^۱، قرار خدمت اجتماعی و قرار اصلاح وضعیت جرم‌زا. قرار جبران خسارت، بزهکار را ملزم به جبران خسارت بزه‌دیده می‌نماید (حسنی، ۱۳۹۰: ۳۹۱). با الهام از این ضمانت‌اجراها می‌توان برای تسریع در دسترسی به اهداف مورد نظر آیین دادرسی کیفری، آن‌ها را در قالب قرارهای تأمین

۱. قرار جبران خسارت در حقوق کیفری انگلستان به عنوان ضمانت اجرای جرم شخص حقوقی پیش‌بینی شده است. در انگلستان، بند ۱ ماده ۹ قانون قتل غیر عمد و آدم‌کشی شرکت‌ها مصوب ۲۰۰۷ مقرر نموده؛ دادگاه قبل از صدور حکم محکومیت شرکت یا سازمان که طبق بند ۶ از ماده ۱ این قانون مستوجب جریمه است؛ می‌تواند قرار جبران خسارت remedial orders را نسبت به شرکت و سازمان در مواردی که طبق بند ۱ از ماده ۱ شیوه مدیریت یا سازماندهی فعالیت آن‌ها منجر به مرگ انسان‌ها شود و این مرگ به علت تخلف از وظیفه مربوط به مراقبت بر فعالیت کارکنان، ساخت‌وساز، تأمین کالا و خدمات و... به شرح ماده ۲ این قانون باشد، صادر کند.

خاص، بومی‌سازی نمود که این امر، از رهگذر اعمال اصل تفرید و عدالت کیفری توافقی محقق می‌شود. با پذیرش مسئولیت کیفری شخص حقوقی، اصل تفرید به اصل تشخیص و شخصی کردن مجازات‌ها ارتقا یافته است. جایگاه اصل تشخیص در مرحله دادرسی و محاکمه است. زمانی که قاضی قصد کیفرگزینی برای اصلاح و بازسازی اجتماعی شخص حقوقی بزهکار را دارد یکی از پارادایم‌هایی که می‌تواند در این موضوع مؤثر باشد توجه به آثار جرم شخص حقوقی نسبت به بزه‌دیده و جبران آن است. با جبران خسارات بزه‌دیده و ترمیم خسارات وارده به جامعه، شخص حقوقی بزهکار می‌تواند مشمول نهادهای ارفاقی شود و این موضوع، زمینه اصلاح شخص حقوقی و کیفرزدایی را می‌تواند فراهم نماید. اعمال کیفر نسبت به شخص حقوقی هم موجب پیشگیری از تکرار جرم می‌شود و هم اینکه از بزه‌دیده شدن اشخاص حقیقی و حقوقی در آینده، پیشگیری می‌نماید و به نوعی مانع آسیب به حقوق و منافع بزه‌دیدگان احتمالی در آینده است.

ماهیت برخی دستورهای قضایی یا تدابیری که در آیین دادرسی کیفری اشخاص حقوقی پیش‌بینی شده است، از توسعه دامنه جرم، تکرار آن و نیز از افزایش تعداد قربانیان بالقوه پیشگیری می‌نماید. در آمریکا صدور قرار اصلاح وضعیت جرم‌زا به منظور رفع آلاینده‌ها در جرایم زیست‌محیطی نمونه‌ای از این اقدامات پیشگیرانه از توسعه دامنه و خسارت جرم اشخاص حقوقی است (USSG, SS, 1.2). ماده ۴۵-۷۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه نیز الزاماتی را در تضمین حقوق بزه‌دیده و استقرار ناظر قضایی در دادرسی کیفری اشخاص حقوقی مقرر نموده است. به موجب این ماده: «... ۲- ایجاد تدابیر و اقدامات احتیاطی شخصی یا واقعی برای تضمین حقوق بزه‌دیده در یک مدت و برای یک دوره و با یک مبلغ معین شده توسط هیئت تحقیقاتی بازپرسی؛ ... ۴- استقرار تحت نظارت نماینده دادگستری که توسط هیئت تحقیقاتی بازپرسی انتخاب می‌شود برای یک دوره شش ماه قابل تمدید، برای فعالیتی که در اجرا یا به مناسبت آن، جرم ارتکاب یافته است». (تدین، ۱۳۹۱: ۴۲۳) برخی تدابیر نظارتی و کنترلی که در مرحله دادرسی یا دادگاه تعیین می‌گردد، می‌تواند در پیشگیری از تکرار جرایم شخص حقوقی مؤثر باشد. در این باره دادگاه می‌تواند با گماردن ناظر یا قیم برگزیده که قدرت بر هدایت رفتار اشخاص حقوقی متخلف را داشته باشد و در هیئت مدیره یا مجمع عمومی رأی و تصمیم صائب را تأیید نماید، فعالیت اشخاص حقوقی را نظم دهد (اردبیلی، ۱۳۹۵: ۵۷). پیش‌بینی این اختیار قضایی در مقررات افتراقی اشخاص حقوقی می‌تواند دامنه نظارت و کنترل ارکان مدیریتی و اجرایی آن را نسبت به اقدامات نماینده قانونی و مدیریت، ارتقا و مسئولیت‌پذیری آن‌ها را تقویت نماید. در فرضی که مدیر یا نماینده قانونی شخص حقوقی برخلاف تصمیمات هیئت مدیره و رأساً مرتکب جرم شود یا اینکه اعضای هیئت مدیره نیز

دخیل در ارتکاب جرم باشند، بدون اینکه جرم مذکور در راستای منافع شخص حقوقی باشد، ضرورت دارد که از منافع شخص حقوقی، اعضا و سهام‌داران به‌عنوان بزه‌دیده حمایت شود. اصولاً اختیارات قانونی، حق امضا و تصمیم‌گیری برای اعمال حقوق و تکالیف شخص حقوقی با اعضای هیئت مدیره و مدیرعامل است. این اشخاص، نماینده شخص حقوقی محسوب می‌شوند و سایر اعضا و سهام‌داران به دلیل ساختار اداری و اجرایی شخص حقوقی فاقد چنین اختیاراتی هستند. افتراقی شدن دادرسی اشخاص حقوقی می‌تواند از طریق شناسایی قانونی حق طرح شکایت از سوی هر یک از اعضا و سهام‌داران علیه نماینده قانونی و اعضای هیئت مدیره متخلف، حقوق اعضا، سهام‌داران و نیز شخص حقوقی را تضمین نماید.^۱

۲-۱-۱. تضمین حق دفاع در پرتو اصل تساوی سلاح‌ها و اصلاح شخص حقوقی

ماده ۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر^۲ و ماده ۲۶ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی^۳، اصل تساوی اشخاص در برابر قانون را به رسمیت شناخته‌اند و تأکید دارند که کلیه اشخاص در مقابل قانون مساوی هستند و بدون هیچ‌گونه تبعیض، استحقاق حمایت بالسویه قانون را دارند. ماده ۲ قانون آیین دادرسی کیفری در مقام بیان اصل تساوی سلاح‌ها مقرر می‌کند: «قواعد دادرسی کیفری نسبت به اشخاصی که در شرایط مساوی به سبب ارتکاب جرایم مشابه تحت تعقیب قرار می‌گیرند، به‌صورت یکسان اعمال شود». اصل برابری سلاح‌ها با اصل رعایت حقوق دفاعی دارای نقاط مشترکی است. در واقع عدم رعایت یکی از حقوق دفاعی می‌تواند نقض برابری سلاح‌ها را در پی داشته باشد. قلمرو و دامنه اجرایی اصل برابری سلاح‌ها شامل تمام مراحل دادرسی بوده و نه تنها در تحقیقات مقدماتی بلکه در مرحله دادرسی و اجرای احکام کیفری نیز جاری است. از سوی دیگر اصل تساوی سلاح‌ها به کلیه طرف‌های دعوا اعم از دادسرا، بزه‌دیده و متهم قابل تسری است (ساقیان، ۱۳۸۵: ۸۸-۸۵). اصل رعایت حقوق دفاعی و تساوی سلاح‌ها، ایجاب می‌کند که تمهیدات قانونی برای تضمین مؤلفه‌های دادرسی منصفانه در مورد اشخاص حقوقی همچون نماینده قانونی در جایی که متهم به ارتکاب جرم است پیش‌بینی شود زیرا این دو شخص آن‌گونه که ماده ۲ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر داشته در بهره‌مندی از حقوق و امتیازهای قانونی جایگاه یکسانی دارند و نباید هیچ‌گونه تبعیضی ولو به‌جهت

۱. در برخی موارد، رویه قضایی، شکایت اعضا و سهام‌داران را به دلیل تردید در سمت شاکی، قبول نمی‌کنند و در جرایم غیرقابل گذشت، در قالب اعلام جرم مورد تعقیب قرار می‌دهند.

2. Universal declaration of Human Rights(UDHR), adopted by the United Nations General Assembly on 10 December 1948.

3. International Covenant on Civil and political rights. Adopted by the General Assembly of the united nations on 19 December 1966

نقص یا خلأ قانونی میان آن‌ها باشد. از این رو، ماده ۶۹۶ قانون آیین دادرسی کیفری در راستای ماده ۲ قانون مذکور از عبارت مقررات قابل اعمال و قابل اجرا برای اشخاص حقوقی استفاده نموده است.

قانون‌گذار با ملاحظه اصل تساوی سلاح‌ها، بر این عقیده است که شخص حقوقی به دلیل ماهیت انتزاعی و غیرعینی مانند شخص حقیقی به صورت فیزیکی قادر به دفاع از خویش نیست، در حالی که باید از کلیه امتیازات و ظرفیت‌های قانونی برای دفاع در تمام مراحل فرایند کیفری برخوردار باشد. قبل از تصویب مقررات افتراقی اشخاص حقوقی، مقررات عمومی آیین دادرسی کیفری در چگونگی رعایت حقوق دفاعی و کیفیت تفهیم اتهام و آثار مترتب بر آن دارای خلأ و نقص بود. استقلال در شخصیت حقوقی و مسئولیت کیفری، مانع از پذیرش اظهارات و دفاعیات نماینده قانونی از باب اقرار علیه شخص حقوقی متهم به جرم است. مهم‌تر اینکه، دفاعیات و اقرار نماینده قانونی به جای شخص حقوقی، می‌تواند به صورت مغرضانه و به ضرر شخص حقوقی ارائه شود و حقوق دفاعی آن را مخدوش نماید. به همین دلیل قانون‌گذار ماده ۶۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری را تصویب کرده و ضرورت تبیین اتهام برای نماینده جدید شخص حقوقی به منظور دفاع را تصریح نموده است تا شخص حقوقی با بهره‌گیری از فرصت دفاع و بهره‌مندی از ظرفیت‌های قانونی، قادر باشد در برابر اتهام تبیین شده از خویش دفاع نماید. این مهم ثمره اصل تساوی سلاح‌ها می‌باشد. به بیان دیگر، پیش‌بینی مقررات افتراقی به شرح مواد ۶۸۸ و ۶۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری ناشی از تدبیر قانون‌گذار در تضمین حق دفاع مستقل برای شخص حقوقی از رهگذر اصل تساوی سلاح‌ها است. ماده ۶۸۸ در این زمینه مقرر می‌دارد: «...علاوه بر احضار شخص حقیقی که اتهام متوجه او می‌باشد، با رعایت مقررات مربوط به احضار، به شخص حقوقی اخطار می‌شود تا مطابق مقررات، نماینده قانونی یا وکیل خود را معرفی نماید...» در تحقیق از نماینده قانونی باید به این نکته توجه داشت که اگرچه شخص حقوقی ارکان جرم را از نماینده قانونی عاریه می‌گیرد ولی اقرار بر ارتکاب جرم از سوی نماینده قانونی، عاریه‌ای نیست که به شخص حقوقی تسری یابد. اقرار نماینده قانونی بنابر قاعده اقرار العقلاء علی انفسهم جایز، صرفاً علیه خودش دلیل محسوب می‌شود و علیه شخص حقوقی به‌عنوان اقرار قابل استناد نیست اما اگر روند تحقیقات مقدماتی هم‌سو با اقرار نماینده قانونی قرار گرفت و ثابت شد که جرم به نام یا در راستای منافع شخص حقوقی است، این امر از باب اماره و علم قاضی، می‌تواند منجر به احراز بزهکاری شخص حقوقی شود. به همین دلیل ماده ۶۹۵ قانون آیین دادرسی کیفری هم‌سو با مواد ۱۶۴ و ۱۶۵ همان قانون مقرر می‌کند: «اظهارات نماینده قانونی شخص حقوقی علیه شخص حقوقی اقرار محسوب نمی‌شود».

افتراقی شدن دادرسی اشخاص حقوقی با توجه به اصول راهبردی حاکم بر آیین دادرسی کیفری

دارای رسالت اصلاحی نسبت به شخص حقوقی بزهکار نیز است. پیش‌بینی برخی از قرارهای تأمین خاص که در قسمت قبل به آن‌ها اشاره شده از قبیل قرار اصلاح وضعیت جرم‌زا، قرار جبران خسارت می‌تواند زمینه عدالت کیفری توافقی و مقدمات اصلاح و بازسازی اجتماعی شخص حقوقی را فراهم نماید. ضرورت توجه به اصلاح و بازسازی اجتماعی شخص حقوقی در مقررات افتراقی اشخاص حقوقی نیز پیش‌بینی شده است. ماده ۶۹۶ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد: «در مواردی که مقررات ویژه‌ای برای دادرسی جرایم اشخاص حقوقی مقرر نشده است، مطابق مقررات عمومی آیین دادرسی کیفری که در مورد این اشخاص قابل اجرا است، اقدام می‌شود». این ماده دارای دو پیام مهم در مورد افتراقی شدن آیین دادرسی کیفری اشخاص حقوقی است. اول اینکه مدیریت دادرسی کیفری این اشخاص منحصرراً از طریق مقررات ویژه محقق نمی‌شود زیرا ماده مذکور صراحتاً بر امکان اعمال مقررات عمومی آیین دادرسی کیفری تأکید نموده است. این عبارت، به این معنی است که افتراقی شدن دادرسی اشخاص حقوقی، فراتر از مفهوم مضیق آن، به معنی پوشش دادن خلأهای ناشی از تفاوت ساختاری و تشکیلاتی شخص حقوقی است بلکه با تبعیت از اصول راهبردی حاکم بر آیین دادرسی کیفری، تضمین حقوق اصحاب دعوا را نیز دنبال می‌نماید. به بیان دیگر، این آیین دادرسی خاص، تک بعدی نیست که صرفاً ناظر به شخص حقوقی بزهکار باشد بلکه چندبعدی است و به تأمین اهداف مرتبط با بزه‌دیده و جامعه نیز می‌پردازد. دومین پیام ماده مذکور این است که قانون‌گذار از عبارت «مقررات قابل اجرا» استفاده نموده است با این هدف که اعلام نماید، این مقررات قابل اعمال، شامل نهادهای عدالت کیفری توافقی و ارفاقی در حق شخص حقوقی می‌شود. نهادهای ارفاقی علاوه بر تأمین منافع بزه‌دیده و جبران خسارت آن‌ها، اصلاح شخص حقوقی بزهکار را نیز دنبال می‌نمایند.

۳-۱-۱. صیانت از نظم و امنیت جامعه

اشخاص حقوقی و شرکت‌ها به واسطه تعدد اعضا و سهام‌داران، وسیع بودن گستره فعالیت آن‌ها حتی در سطح ملی و بین‌المللی، معمولاً از اعتماد عمومی برخوردار بوده و به واسطه این اعتماد، اشخاص و شهروندان غالب حقوق، منافع، اعتبار و اهداف خویش را از طریق ارتباط با این اشخاص پیگیری و اجرا می‌نمایند. این موضوع می‌تواند خطرات و زیان‌هایی را هم به واسطه ارتکاب جرم به خصوص در فرضی که دامنه جرم گسترده باشد به شهروندان و جامعه تحمیل نماید و موجبات اختلال در نظم اقتصادی و اجتماعی شود. صیانت از نظم و امنیت اجتماعی موجب شد تا قانون‌گذار، دستور قضایی و تدبیر تأمینی پیش‌بینی نماید با این هدف که تمام یا بخشی از اقدامات و فعالیت‌های خطرناک و جرم‌زای شخص حقوقی، به حال تعلیق درآید و حتی در موارد حاد، مکان فعالیت

اشخاص حقوقی، پلمپ گردد. تصمیم بر توقف فعالیت یا جلوگیری از ادامه اشتغال متضمن ارتکاب اعمال مجرمانه شخص حقوقی به دلیل متفاوت بودن ساختار و ماهیت آن‌ها نسبت به شخص حقیقی نیست. افتراقی شدن دادرسی در این مورد، دارای جهت‌گیری امنیت‌مدار است تا نظم عمومی، امنیت و سلامت جامعه را تأمین نماید. ماده ۱۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری در این زمینه مقرر می‌کند: «جلوگیری از فعالیت تمام یا بخشی از امور خدماتی یا تولیدی از قبیل امور تجاری، کشاورزی، فعالیت کارگاه‌ها، کارخانه‌ها و شرکت‌های تجاری و تعاونی‌ها و مانند آن ممنوع است مگر در مواردی که حسب قرائن معقول و ادله مثبت، ادامه این فعالیت متضمن ارتکاب اعمال مجرمانه‌ای باشد که مضر به سلامت، مخل امنیت جامعه و یا نظم عمومی باشد که در این صورت بازپرس مکلف است با اطلاع دادستان، حسب مورد از آن بخش از فعالیت مذکور جلوگیری و ادله یاد شده را در تصمیم خود قید کند. این تصمیم ظرف پنج روز پس از ابلاغ، قابل اعتراض در دادگاه کیفری است». این تصمیم قضایی ماهیت قرارگونه دارد که در خصوص اشخاص حقوقی مرتکب جرم به‌عنوان یک اقدام تأمینی قانونی اعمال می‌شود. به نظر می‌رسد اگر توقف بخشی از فعالیت جرم‌زا مستلزم توقف و تعطیلی کل فعالیت شخص حقوقی باشد، با توجه به مصالح مندرج در ماده، این امر بلامانع است. در مرحله تحقیقات مقدماتی و محاکمه، مطابق با بند پ ماده ۲۴۷ قانون آیین دادرسی کیفری بازپرس و قاضی دادگاه می‌توانند متناسب با جرم ارتكابی، علاوه بر صدور قرار تأمین کیفری، قرار نظارت قضایی را که شامل دستور منع اشتغال به فعالیت‌های مرتبط با جرم ارتكابی است برای مدت معین صادر کنند. در جمع ذیل ماده ۱۱۴ با بند پ ماده ۲۴۷ این قانون، درخصوص قرار نظارت قضایی و ارتباط آن با افتراقی شدن دادرسی کیفری اشخاص حقوقی باید توجه داشت که اگر فعالیت شخص حقوقی متضمن ارتکاب اعمال مجرمانه‌ای باشد که مضر به سلامت، مخل امنیت جامعه و یا نظم عمومی باشد، جلوگیری از ادامه فعالیت شخص حقوقی با اطلاع دادستان، به‌عنوان یک تکلیف قانونی برای بازپرس مقرر شده است در حالی که معیار اعمال بند پ ماده ۲۴۷ قانون مذکور، مستند به ماده ۲۵۰ این قانون، تناسب با نوع و اهمیت جرم، شدت مجازات، ادله و اسباب اتهام، احتمال فرار یا مخفی شدن متهم و از بین رفتن آثار جرم، سابقه متهم، وضعیت روحی و جسمی، سن، جنس، شخصیت و حیثیت متهم می‌باشد. افزون بر این، صدور قرار نظارت برای بازپرس، اختیاری است. اگرچه بند پ ماده ۲۴۷ و ماده ۱۱۴ به‌صورت هم‌زمان قابلیت اعمال نسبت به شخص حقیقی و حقوقی را دارد اما به نظر می‌رسد مصلحت مندرج در بخش اخیر ماده ۱۱۴ قانون مذکور، دارای جهت‌گیری امنیت‌مدار و به دنبال تأمین نظم عمومی، امنیت و سلامت جامعه است. ماده مذکور یکی از نوآوری‌های قانون‌گذار است که هم‌سو با مواد ۱ و ۲ قانون آیین دادرسی

کیفری با هدف رعایت و تضمین حقوق جامعه به عنوان یکی از طرفین دعوی مقرر شده است. در ماده مذکور، غالباً کارگاه‌ها، کارخانه‌ها، شرکت‌های تجارتي، تعاونی‌ها و مانند آن به عنوان شخص حقوقی، مخاطب قانون‌گذار قرار گرفتند. بعد از وقوع جرایم مورد نظر در ماده ۱۱۴ قانون مذکور، فرایند تعقیب و اعمال عدالت کیفری افتراقی نسبت به اشخاص حقوقی با رعایت مواد ۶۸۸ تا ۶۹۶ قانون آیین دادرسی کیفری انجام می‌گیرد. بنابراین می‌توان ملاحظات امنیت‌مداری را در آیین دادرسی کیفری افتراقی اشخاص حقوقی مشاهده نمود. اگر سیاست‌های اجرایی و ساختار شخص حقوقی جرم‌زا باشد و این موضوع تهدیدی علیه نظم عمومی، سلامت و امنیت جامعه باشد، پیش‌بینی قرار اصلاح وضعیت جرم‌زا به عنوان یک قرار تأمین کیفری خاص و مستقل که دارای رویکرد امنیت‌مداری است، ضرورت دارد هر چند صدور دستور جلوگیری از فعالیت موضوع ذیل ماده ۱۱۴، می‌تواند متضمن این هدف باشد ولی تمام جرایم اشخاص حقوقی را پوشش نمی‌دهد.

۱-۲. تفاوت در ساختار و استقلال در شخصیت

یکی از مواردی که ضرورت ایجاد آیین دادرسی کیفری افتراقی را بیش از پیش برجسته نموده است، تفاوت ساختاری شخص حقوقی و استقلال در اداره آن نسبت به نماینده قانونی و اشخاص حقیقی است. شخص حقوقی، یک موجود اعتباری و غیرعینی است و مستقلاً به صورت فیزیکی دارای جسم و روح نیست تا بتواند در مرجع قضایی حاضر و از خود دفاع کند. مقررات عمومی آیین دادرسی کیفری در برخی از موارد مانند مقررات احضار، تفهیم اتهام و کیفیت دفاع از آن، قرارهای تأمین کیفری ناکافی بود و در این زمینه با خلأ قانونی مواجه بودیم. توجه به ضرورت مذکور، قانون‌گذار را بر آن داشت تا مقررات خاصی را در قالب آیین دادرسی کیفری افتراقی پیش‌بینی نماید.

۱-۳. مقابله کیفری با جرایم سازمان‌یافته اشخاص حقوقی

ارتکاب جرایم سازمان‌یافته و فراملی توسط سازمان‌های مجرمانه و اشخاص حقوقی و شرکت‌های بین‌المللی موجب شد تا دولت‌ها و قانون‌گذاران در سیاست‌های مبارزه با بزهکاری به مرتکبین این جرایم و ابعاد و نتایج بین‌المللی جرایم آن‌ها توجه بیشتری نمایند. تصویب برخی از اسناد بین‌المللی این پیام را برای دولت‌ها داشت که ضرورت دارد مقررات داخلی خود را متناسب با مقتضیات زمانی و مکانی ارتقا داده و همکاری‌های بین‌المللی در زمینه مبارزه با اشکال جدید بزهکاری از جمله تعقیب کیفری اشخاص حقوقی را توسعه دهند.^۱ از جمله مواد ۱۰ و ۱۱ کنوانسیون

۱. ملاحظه اسانامه دادگاه‌های اختصاصی بین‌المللی، نشان می‌دهد که این محاکم، صلاحیت رسیدگی به جرایم اشخاص حقوقی را نداشته و تنها به جرایم اشخاص حقیقی رسیدگی می‌نمایند. سازمان‌یافتگی جرایم و پدیداری

سازمان ملل متحد برای مبارزه با جرایم سازمان‌یافته فراملی در سال ۲۰۰۰ میلادی^۱ قاچاق انواع اسلحه، سوخت، انسان، مواد مخدر، فلزات گران‌بها و مواد هسته‌ای، بهره‌کشی جنسی، پولشویی، رشوه، مزدور شدن برای به قتل رساندن اشخاص در سایر کشورها، قمار و شرط بندی، جعل اسکناس و اسناد تجاری، تجارت نشریات مبتذل نمونه‌ای از جرایم فراملی است که توسط گروه‌ها و شرکت‌های سازمان‌یافته تبهکار در نقاط مختلف جهان انجام می‌شود (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۳: ۲۲۸-۱۹۱). سازمان‌یافته شدن جرم، موجب تزلزل و عدم ثبات در امور سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشورها شده و تهدیدی اساسی علیه امنیت ملی و نظم جهانی محسوب می‌شود (بسیونی، ۱۳۸۰: ۱۲۵-۱۲۴). ارتکاب این جرایم در سالیان اخیر توسط شرکت‌ها، گروه‌ها و اشخاص حقوقی بین‌المللی به‌خصوص در زمینه فساد اداری و جرایم اقتصادی در سطح داخلی و بین‌المللی رو به فزونی بوده است.^۲ در حوزه کسب‌وکار، حقوق کیفری و جرم‌شناسی، امروزه بیش از پیش با ساختارها و اشخاص حقوقی یعنی بنگاه‌ها و مؤسسات، شرکت‌های ملی و بین‌المللی بزرگ که گاه از نظر قدرت اقتصادی و سیاسی با دولت‌ها رقابت می‌کنند و حتی مانند آن‌ها مرتکب نقض حقوق بشر می‌شوند، روبه‌روست (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۷: ۱۱).

مجرمان یقه‌سفید به دلیل حفظ منافع مالی فراوان خویش از یک‌سو و پنهان نمودن رد و نشان خود و از بین بردن ادله و آثار جرم، فرایند کشف و تعقیب جرم را با چالش‌های اساسی مواجه می‌نمایند که حتی در برخی موارد منجر به حاکمیت اماره مجرمیت در رسیدگی به جرایم اقتصادی و صنفی شده است. به همین دلیل برخی بر این باورند که وجود شرکت‌ها و مؤسسات و اشخاص

شرکت‌های چندملیتی، بازنگری در مقررات بین‌المللی برای رسیدگی به جرایم اشخاص حقوقی و تدوین مقررات خاص آیین دادرسی کیفری افتراقی بین‌المللی را به عنوان یک ضرورت مطرح می‌نماید. این آیین دادرسی می‌تواند متضمن همکاری و معاضدت‌های قضایی بین‌المللی، انتقال و استرداد مجرمان و محکومان و توقیف اموال ناشی از جرم، انتقال دادرسی اشخاص حقوقی و... باشد.

۲. بند ۱ ماده ۱۰ کنوانسیون مذکور مقرر می‌دارد: «به منظور تعیین مسوولیت اشخاص حقوقی در ارتباط با مشارکت در ارتکاب جرائم شدید مربوط به گروه مجرمانه سازمان یافته و در ارتباط با جرائم موضوع مواد ۵، ۶، ۸ و ۲۳ این کنوانسیون، تمامی کشورهای عضو، منطبق با اصول حقوقی خود، تدابیر لازم را اتخاذ خواهند کرد». واضح است که این هدف از رهگذر تعیین مسوولیت کیفری اشخاص حقوقی در جرایم موضوع مواد مذکور، با پیش‌بینی مقررات ماهوی و آیین دادرسی کیفری افتراقی ملی و بین‌المللی محقق می‌شود (www.unodc.org).

۲. در سال‌های ۱۹۹۸ تا ۱۹۹۹ حدود ۵۰۰ هزار شرکت در یک روز کشف شدند که کارشناسان پلیس روسیه معتقدند حدود ۸۰٪ این مؤسسات تجاری تحت کنترل سازمان‌های جنایی‌اند و منجر به بزهکارانه شدن اقتصاد و تبدیل ۶۰ تا ۷۰٪ اقتصاد روسیه در سال ۲۰۰۰ میلادی به اقتصاد سایه می‌شوند (حاجیانی، ۱۳۸۴: ۴۹۷).

حقوقی به مثابه ابزاری برای ارتکاب جرم توسط مجرمان اقتصادی و یقه سفید است و معتقدند اشخاص حقیقی خود را در پس ساختارهای حقوقی به نوعی پنهان می نمایند. بدین سان است که حقوق کیفری و جرم شناسی اشخاص حقوقی در آغاز سده بیست و یکم موضوعیت خیلی بیشتری پیدا کرده است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۸: ۲۱). سازمان های مجرمانه از رهگذر رشوه و تطمیع کارمندان و مدیران ادارات و ایجاد رابطه با مدیران عالی رتبه حکومتی و سوق دادن آن ها به ارتکاب جرایم یقه سفیدان، در دستگاه های قضایی و اجرایی نفوذ می کنند و موجب فساد شدید اداری می گردند (Rose -ackerman, 1999: 23-24). سازمان یافتگی یکی از اوصاف و شیوه های ارتکاب جرم است و اختصاص به شخص حقیقی یا حقوقی ندارد. ظهور جرایم سازمان یافته، فراملی و خطرات ناشی از آن ها برای نظام اقتصادی، نظم عمومی و امنیت جامعه به عنوان یک تهدید اساسی موجب شد تا قانون گذار برای مقابله مؤثر با این گونه از جرایم، نارسایی ها و خلأ قانون را برطرف نماید به گونه ای که عدم پذیرش مسئولیت کیفری شخص حقوقی و عدم تدارک نظام شکلی برای رسیدگی به جرایم اشخاص حقوقی، در تأمین اهداف عدالت کیفری، اخلال ایجاد و این نقیصه علاوه بر ایجاد بحران ملی می توانست زمینه سوء استفاده اشخاص حقیقی و کیفرگریزی شخص حقوقی را موجب شود. ضرورت افتراقی شدن در این خصوص با هدف تضمین حقوق جامعه توجیه و از طریق تکمیل مقررات عمومی آیین دادرسی کیفری، لحاظ تدابیر مبتنی بر مدیریت ریسک جرم و پیش بینی برخی از قرارهای تأمین کیفری افتراقی برای اشخاص حقوقی همچون قرار اصلاح وضعیت جرم زا محقق می شود. برای جمع آوری اطلاعات و مستندات مربوط به جرایم و تخلفات شرکت ها و اشخاص حقوقی در جرایم سازمان یافته و حتی جرایم مربوط به حوزه کار و سوانح و تصادفات غیر عمدی، محیط زیست، بخش تولید و اقتصاد، با همکاری جامعه محلی و شهروندان، ایجاد سامانه ای در قوه قضائیه برای برخورد سریع با جرایم آن ها و جمع آوری ادله جرم، ضرورت دارد. با ورود به موقع متولیان عدالت کیفری، نظارت ها افزایش می یابد و ادله توجیه اتهام به اشخاص حقوقی مستند می گردد که این موضوع به صورت تبعی باعث پیشگیری و کاهش دامنه خسارات ناشی از جرم در جامعه نیز می شود. ایجاد این سامانه نه از باب تفاوت ساختاری شخص حقوقی نسبت به شخص حقیقی بلکه از باب مدیریت ریسک جرم است که به افتراقی شدن دادرسی اشخاص حقوقی با رویکرد موسع، جهت گیری امنیت مدار می دهد.

۴-۱. تضییق دامنه مداخله عدالت کیفری (عدالت کیفری حداقلی و کمیته ای)

توجه به اصول بنیادین و راهبردی آیین دادرسی کیفری به شرح مواد ۲ تا ۷ این قانون و نیز پذیرش

قاعده‌مند مسئولیت کیفری شخص حقوقی به صورت مشروط^۱ و نه به‌عنوان یک استثنا در ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی، دلالت بر این دارد که فرایند کیفری اشخاص حقوقی بر اصل برائت استوار است. اگر رفتار ارتكابی جرم باشد ولی قابل استناد به شخص حقوقی نباشد، تنها شخص حقیقی دارای مسئولیت کیفری است. ماده ۶۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری احضار شخص حقوقی را منوط به این دانسته که، ادله کافی در انتساب اتهام به شخص حقوقی ارائه شود نه اینکه با وقوع جرم توسط نماینده قانونی، مجرمیت این اشخاص پیش فرض شروع تعقیب و تحقیق باشد. رویکرد قانون‌گذار در تعقیب کیفری شخص حقوقی به‌عنوان یک قاعده ولی به صورت مشروط است و این امر ناشی از غلبه نگاه فردگرایانه در مسئولیت کیفری است. فرض بی‌گناهی یا اصل برائت به‌عنوان یکی از اصول راهبردی و بنیادین در ماده ۴ قانون آیین دادرسی کیفری تصریح شده است. این اصل بر کل فرایند کیفری حاکم بوده تا از حقوق متهم در برابر هرگونه اقدام خلاف قانون صیانت شود. در دادرسی کیفری اشخاص حقوقی باید به اصل برائت و نتایج آن توجه نمود. به همین دلیل قانون‌گذار در ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی اصل را بر مسئولیت شخص حقیقی قرار داده است. پیش‌بینی مقررات افتراقی برای شخص حقوقی و عملی نمودن تعقیب کیفری آن‌ها موجب شد تا شخص حقوقی از آثار و نتایج اصل برائت از قبیل ضرورت تفسیر مضیق قوانین ماهوی و محدود نمودن مداخله کیفری و تعقیب اشخاص؛ حق تبیین اتهام در کنار نماینده قانونی برای دفاع، آگاهی و برخورداری از کلیه حقوق دفاعی، لزوم ارائه دلیل توسط شاکی و... بهره‌مند شود. علاوه بر دو شرط به نام یا در راستای منافع بودن جرم انتسابی به شخص حقوقی، معیارهایی هرچند ماهوی در قانون مجازات اسلامی بیان شده که تبیین آن‌ها بر آیین دادرسی کیفری افتراقی اشخاص حقوقی مؤثر است. محل اجرای این مؤلفه و معیارها در فرایند کیفری اشخاص حقوقی بوده و ضرورت دارد که مفهوم، مصداق و دامنه آن‌ها تحلیل، تبیین و مورد توجه کنشگران عدالت کیفری قرار گیرد. تفسیر صحیح از این معیارها موجب تضمین حقوق اصحاب دعوا و عدم تشتت آرا در رویه قضایی خواهد شد و برداشت اشتباه از این معیارها می‌تواند نقض اصل برائت را به دنبال داشته باشد.

۱-۴-۱. نوع جرم قابل انتساب

نوع جرم ارتكابی به‌عنوان یک مبنا و معیار، در تعقیب یا عدم امکان تعقیب شخص حقوقی مؤثر

۱. مسئولیت کیفری شخص حقوقی به صورت پراکنده و استثنایی در برخی قوانین خاص مورد شناسایی قرار گرفته بود و مقررات افتراقی آیین دادرسی کیفری نیز در این زمینه وجود نداشت اما با تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، شمول و دامنه تعقیب کیفری شخص حقوقی به صورت یک قاعده توسعه یافت.

است. از نوع مجازات‌های هفت‌گانه‌ای که در ذیل ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی پیش‌بینی شده و با توجه به ماده ۱۹ همان قانون چنین به نظر می‌رسد که شخص حقوقی را فقط برای ارتکاب جرم موجب تعزیر می‌توان مسئول کیفری قلمداد کرد (اردبیلی، ۱۳۹۵: ۶۵). لذا ارتکاب هرگونه جرمی نمی‌تواند مبنایی برای طرح شکایت یا تعقیب کیفری شخص حقوقی باشد. اصولاً جرایم مستوجب حد و قصاص که اشخاص حقوقی قابلیت ارتکاب آن‌ها را ندارند، نسبت به شخص حقوقی قابل تعقیب نیست. جرایم مستوجب مجازات دیه هم تابع شرایط مندرج در تبصره ماده ۱۴ است و با برقرار بودن رابطه علیت، امکان تعقیب کیفری آن‌ها وجود دارد.^۱

۱. یکی از چالش‌های رویه قضایی برای محاکمه شخص حقوقی، می‌تواند تعیین میزان مسئولیت شخص حقوقی و نماینده قانونی در جرایم مستوجب دیه موضوع تبصره ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی در جرایم غیر عمدی باشد. شفاف نبودن قانون نیز بر ابهام رویه قضایی در این مورد افزوده است. ملاک غالب قضات برای تعیین میزان و درصد مسئولیت کیفری شخص حقوقی در جرایم مستوجب دیه، ارجاع امر به کارشناس رسمی دادگستری است اما برخی از مقام‌های تحقیق پس از وصول نظر کارشناس و توجه درصد خاصی از تقصیر به شخص حقوقی از صدور قرار تأمین کیفری مستقل و هم‌زمان نسبت به نماینده قانونی و شخص حقوقی امتناع می‌نمایند. در جرایم موضوع تبصره مذکور، با توجه به اصول و مبانی مسئولیت کیفری، می‌توان چند ضابطه در این خصوص ارائه نمود تا رویه واحدی در فرآیند کیفری ایجاد و اعمال شود. اول اینکه مستند به مواد ۱۴۱ و ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی اصل بر مسئولیت کیفری شخص حقیقی است. دوم اینکه مبنای مسئولیت نماینده قانونی و شخص حقوقی در پرداخت دیه بر پایه مسئولیت کیفری مستقل و اصل شخصی بودن مسئولیت است. سوم اینکه اگر میزان و درصد مسئولیت هر کدام مشخص نباشد، شخص حقوقی و نماینده قانونی به صورت مساوی مسئول پرداخت دیه هستند و لازم است که برای هر کدام قرار تأمین کیفری متناسب از جمله قرار وثیقه مستقل صادر شود. در پرونده‌ای که بعد از پذیرش مسئولیت کیفری شخص حقوقی و تصویب تبصره ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی تشکیل شده است، با تکیه بر مبانی مسئولیت مدنی و قواعد ضمان، به درستی حکم به تساوی در پرداخت دیه صادر شده است. در پرونده کلاسه بایگانی شماره ۹۴۰۰۲۷ شرکت آب و فاضلاب شهرستان شهریار در خیابان اصلی مبادرت به حفر چاله برای آبرسانی به منطقه فردوسی می‌کند ولی بعد از حفر، بدون گذاشتن علائم هشدار دهنده و پوشاندن چاله آن را رها می‌کند. در نتیجه راکب موتورسیکلت در شب، داخل گودال سقوط کرده و آسیب می‌بیند. دادگاه با توجه به قصور نماینده قانونی (رئیس اداره آبفا) و سوء مدیریت وی و نیز از آنجایی که اقدام مذکور به نام و در راستای منافع شخص حقوقی و وظایف و اختیارات قانونی آن محقق شده است، نماینده قانونی و شرکت مذکور را مسئول دانسته و مشترکاً به پرداخت دیه محکوم می‌نماید (به نقل از نیکومنظری، و محسنی، ۱۳۹۸: ۲۴۸). با توجه به اینکه نماینده قانونی و شخص حقوقی با احراز رابطه علیت، مسئولیت دارند لاجرم باید دیه و مجازات تعزیری مستقل برای آن‌ها تعیین شود. این رویه که بعد از پذیرش مسئولیت کیفری شخص حقوقی در سال ۱۳۹۲ در مرحله تحقیقات مقدماتی برای نماینده قانونی قرار تأمین کیفری صادر نمی‌شود یا در مرحله محاکمه فقط شخص حقوقی به پرداخت دیه محکوم شود؛ بدون اینکه نماینده قانونی سهمی در پرداخت دیه داشته

باشد، مخالف قانون و مبانی مسئولیت کیفری است. در غیر این صورت تالی فاسد ایجاد می‌شود. زیرا اگر شخص حقوقی محکوم شود و نماینده قانونی را معاف از پرداخت دیه بدانیم موجب بی‌کیفری و کیفرگریزی نماینده قانونی می‌شود که مسلماً این تفسیر، مورد نظر قانون‌گذار نیست و با ظاهر مواد قانونی مطابقت ندارد. ارکان جرم توسط نماینده قانونی به منصف ظهور می‌رسد و به صورت عاریه‌ای به شخص حقوقی منتسب می‌شود؛ بنابراین معافیت نماینده قانونی از پرداخت دیه با فرض احراز رابطه سببیت، منطقی و توجیه قانونی ندارد. قبل از تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ رویکرد محاکم، بر محکوم نمودن شخص حقیقی استوار بوده لذا با پذیرش مسئولیت کیفری شخص حقوقی در سال ۱۳۹۲ اینکه نماینده قانونی را به میزان مشخص و به صورت هم‌زمان با شخص حقوقی مسئول پرداخت دیه بدانیم، خلاف اصل و مبانی نیست. قبل از قانون جدید، دادگاه‌ها با توجه به عدم پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، نسبت به درصد تقصیر، فقط نماینده قانونی شخص حقوقی را به پرداخت دیه محکوم می‌نمودند و در مرحله اجرای حکم قطعی کیفری نیز بعضاً به صورت غیرقانونی دیه و خسارات را از محل بودجه و اموال شخص حقوقی پرداخت می‌کردند بدون اینکه در مانحن فیه شخص حقوقی به پرداخت دیه محکوم شده باشد. با پذیرش مسئولیت کیفری شخص حقوقی در سال ۱۳۹۲ اصل بر این است که مسئولیت میان نماینده قانونی و شخص حقوقی در پرداخت دیه به صورت مساوی تقسیم می‌شود مگر اینکه درصد تقصیر آن‌ها متفاوت باشد که به همان میزان مسئول می‌شوند. در پرونده بایگانی شماره ۹۰۱۳۴۴ شعبه ۱۰۱ دادگاه عمومی جزایی شهرستان میامی، هیات پنج‌نفره کارشناسان رسمی دادگستری در مورد تصادفی که در تاریخ ۱۳۹۰/۹/۱۳ میان دو خودروی پژو ۲۰۶ با یک تریلر بنز که منجر به ۲ نفر فوتی مرد و یک نفر مصدومیت خانم که همگی سرنشین سواری ۲۰۶ بودند، راننده تریلر را به دلیل بی‌احتیاطی و عدم توجه به جلو ناشی از خواب آلودگی و اداره راه و ترابری را به دلیل عدم نصب حفاظ ایمنی مناسب بین دو لاین، هریک را به میزان پنجاه درصد مقصر اعلام نموده است. در مرحله صدور حکم، دادگاه در مورد نماینده قانونی و رییس اداره راه و ترابری با عنایت به وقوع جرم در زمان حاکمیت قانون سابق، در دادنامه مورخ ۱۳۹۲/۱۲/۲۶ استدلال نموده؛ با توجه به اینکه وفق مواد ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی اصل بر مسئولیت کیفری شخص حقیقی است و مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی مانع مسئولیت اشخاص حقیقی مرتکب جرم نمی‌شود، نماینده قانونی اداره راه و ترابری را به اتهام عدم رعایت نظامات و نکات ایمنی منتهی به تسبیب در دو فقره قتل غیرعمدی و ایراد صدمه بدنی غیرعمدی به میزان پنجاه درصد تقصیر از جهت جنبه عمومی جرم به مبلغ پنج میلیون ریال جزای نقدی در حق دولت و از جهت جنبه خصوصی جرم، به میزان پنجاه درصد از دو فقره دیه در قتل غیرعمد و پنجاه درصد نصف دیه بابت صدمات بدنی شاکیه محکوم نمود. طبق قواعد ضمان و اصول مسئولیت مدنی، اصل بر تساوی است. هرکس با شخص یا اشخاص دیگر در عملیات اجرایی جرمی مشارکت کند و جرم مستند به رفتار همه آن‌ها باشد، شریک در جرم محسوب و مجازات او مجازات فاعل مستقل آن جرم است. شخصیت حقوقی بودن یکی از شرکا به دلیل انتساب هم‌زمان پدیده مجرمانه به شخص حقوقی و نماینده قانونی موجب دگرگونی در قواعد حاکم بر شرکت در جرم نمی‌شود و نماینده قانونی، دارای مسئولیت کیفری مستقل است. در این راستا بخش اخیر ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی تصریح نموده است که مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی مانع مسئولیت اشخاص حقیقی مرتکب جرم نیست. با جمع مواد مذکور، می‌توان این نظر را مطرح نمود که میزان مسئولیت کیفری شخص حقوقی و نماینده قانونی مقصر در پرداخت

۲-۴-۱. نوع شخص حقوقی

اشخاص حقوقی دولتی و یا عمومی غیردولتی در مواردی که اعمال حاکمیت می‌کنند، از نظر کیفری قابل تعقیب نیستند. مواد ۲، ۳ و ۴ قانون مدیریت خدمات کشوری، مصادیق این نوع اشخاص را به‌عنوان معیار تشخیص تابعان جدید حقوق کیفری برای متولیان عدالت کیفری در رویه قضایی مشخص نموده است (عبداللهی، ۱۳۹۸: ۲۷۷-۲۶۴). توجه به نوع شخص حقوقی در مرزبندی‌ها و امکان یا عدم امکان تعقیب کیفری شخص حقوقی مؤثر است. مقام تعقیب و تحقیق قبل از هر گونه اقدامی با تشخیص نوع شخص حقوقی، امکان قانونی در توجه یا عدم توجه جرم به آن را مشخص می‌نماید. اگر از شخص حقوقی دولتی یا عمومی غیردولتی که عمل حاکمیتی انجام می‌دهد طرح شکایت شود، دعوی در این خصوص منتهی به قرار منع تعقیب می‌شود.

۳-۴-۱. شیوه و هدف فعالیت

معیار دیگر در معافیت شخص حقوقی از تعقیب کیفری، اشتغال به عمل حاکمیتی است. تشخیص مصادیق این معیار بر عهده مقامات تعقیب، تحقیق و قضات دادگاه‌ها می‌باشند. نسبت به اشخاص حقوقی دولتی یا عمومی غیردولتی که عمل حاکمیتی انجام می‌دهند، به‌دلیل عدم امکان قانونی در انتساب جرم، در هر مرحله از تحقیقات مقدماتی یا محاکمه، قرار منع تعقیب و یا حکم برائت صادر می‌شود. اعمال دولت در حقوق اداری، با معیار شیوه عمل، به دو نوع عمل تصدی و عمل حاکمیت تقسیم شده است (واعظی، ۱۳۹۴: ۲۰۰). «عمل حاکمیت، عملی است که به‌وسیله آن، ارگان‌های دولت، متوسل به شیوه دستور، منع و قاعده‌گذاری یک‌جانبه می‌شوند و یک اراده آمرانه را آشکار می‌سازد... اما دولت همواره از قدرت فرماندهی خود بهره نمی‌برد و گاهی همانند یک

دیه با رعایت شرایط مندرج در تبصره ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی و احراز تقصیر، از باب شرکت در جرم به صورت مساوی است مگر اینکه کارشناس، درصد تقصیر آن‌ها را متفاوت اعلام کند. عدم پذیرش این نظر، موجب تجری و کیفرگریزی نماینده قانونی می‌شود. در مورد تبصره مذکور، رویه قضایی متهافت است و برخی شعب دادگاه حکم به تساوی صادر می‌کنند. تبصره مذکور اگرچه فی‌نفسه مربوط به حقوق کیفری ماهوی است ولی پیامدهای آن، بر فرآیند دادرسی کیفری اشخاص حقوقی به ویژه در مراحل تحقیقات مقدماتی، صدور قرار تأمین کیفری برای نماینده قانونی و شخص حقوقی، توزیع مسئولیت در پرداخت دیه و تضمین حقوق مدعی خصوصی مؤثر و غیرقابل‌انکار است. در جرایم موضوع تبصره مذکور پیشنهاد می‌شود با اصلاح و رفع ابهام از این مقرر قانونی، مسئولیت مساوی شخص حقوقی و نماینده قانونی در پرداخت میزان دیه بعد از احراز رابطه سببیت و انتساب، به‌عنوان یک اصل ابتدایی تصریح شود مگر اینکه درصد تقصیر آن‌ها متفاوت باشد که در این فرض، به میزان تقصیر، مسئولیت پرداخت دیه میان شخص حقوقی و نماینده قانونی توزیع و تسهیم شود.

شخص خصوصی به اداره اموال خود می‌پردازد و به‌نحو برابر با اداره شوندگان برخورد می‌کند، امری که غالباً در قراردادهای اتفاق می‌افتد» (Gaudemet, 2001: 3). امور تصدی به اعمالی گفته می‌شود که سه قوه، مانند مردم عمل می‌کنند، همچون اعمال بازرگانی ولی امور حاکمیتی فقط در انحصار قدرت عمومی است؛ مانند اعمال قضایی، برقراری رابطه سیاسی با دیگر کشورها و داشتن نیروهای مسلح (ابوالحمد، ۱۳۸۸: ۵۱) اعمال تصدی برخلاف اعمال حاکمیتی، قابل واگذاری به بخش خصوصی است (شریفی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۳۳). توجه به تعاریف و مصادیق عمل حاکمیتی و تصدی می‌تواند معیاری برای تمییز این دو عمل در تعقیب کیفری شخص حقوقی باشد. تعریف به مفهوم و مصداق از عمل حاکمیتی در ماده ۱۳۵ قانون برنامه چهارم توسعه بیان شده است. ماده ۸ قانون مدیریت خدمات کشوری^۱ نیز با اندک اضافاتی نسبت به ماده مذکور، با توسعه برخی مصادیق به شرح بند م، اعمال حاکمیتی را به‌طور تمثیلی بیان کرده است که معیار تمییز عمل حاکمیتی از عمل تصدی در دادسرا و دادگاه‌ها می‌باشد. اگر اشخاص حقوقی حقوق عمومی یکی از مصادیق ماده ۸ قانون مدیریت خدمات کشوری را انجام دهند، چنین اعمالی در هر صورت، عمل حاکمیتی خواهند بود و اگر در حین انجام آن‌ها جرمی صورت بگیرد، شخص حقوقی، ناقض قانون مجازات نخواهد بود (عبداللهی، ۱۳۹۸: ۲۵۶). با بررسی مقررات، می‌توان معیارهایی را برای تمییز عمل حاکمیتی از عمل تصدی ارائه نمود تا از اشتباه و تشبیه و آرا و تصمیم‌های قضایی در تعقیب کیفری شخص حقوقی تا حد امکان اجتناب شود. از جمله: الف) تشخیص نوع مقررات مالی و محاسباتی و

۱. «امور حاکمیتی دولت که تحقق آن موجب اقتدار حاکمیت کشور است و منافع آن بدون محدودیت شامل همه اقشار جامعه گردیده و بهره مندی از این نوع خدمات موجب محدودیت برای استفاده دیگران نمی‌شود. از قبیل: الف) سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و نظارت در بخش‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی؛ ب) برقراری عدالت و تامین اجتماعی و باز تولید درآمد؛ ج) ایجاد فضای سالم برای رقابت و جلوگیری از انحصار و تضییع حقوق مردم؛ د) فراهم نمودن زمینه‌ها و مزیت‌های لازم برای رشد و توسعه کشور و رفع فقر و بیکاری؛ ه) قانون‌گذاری، امور ثبتی، استقرار نظم و امنیت و اداره امور قضایی؛ و) حفظ تمامیت ارضی کشور و ایجاد آمادگی دفاعی و دفاع ملی؛ ز) ترویج اخلاق، فرهنگ و مبانی اسلامی و صیانت از هویت ایرانی، اسلامی؛ ح) اداره امور داخلی، مالیه عمومی، تنظیم روابط کار و روابط خارجی؛ ط) حفظ محیط زیست و حفاظت از منابع طبیعی و میراث فرهنگی؛ ی) تحقیقات بنیادی، آمار و اطلاعات ملی و مدیریت کشور؛ ک) ارتقای بهداشت و آموزش عمومی، کنترل و پیشگیری از بیماری‌ها و آفت‌های واگیردار، مقابله و کاهش اثرات حوادث طبیعی و بحران‌های عمومی؛ ل) بخشی از امور مندرج در مواد ۹، ۱۰ و ۱۱ این قانون نظیر موارد مذکور در اصول ۲۹ و ۳۰ قانون اساسی که انجام آن توسط بخش خصوصی و تعاونی و نهادها و موسسات عمومی غیردولتی با تایید هیات وزیران امکان‌پذیر نمی‌باشد؛ م) سایر مواردی که با رعایت سیاست‌های کلی مصوب مقام معظم رهبری به موجب قانون اساسی در قوانین عادی جزء این امور قرار می‌گیرد».

برخورداری از برخی معافیت‌ها در توقیف اموال که شامل نهادهایی می‌شود که عمل حاکمیتی انجام می‌دهند؛ ب) قابلیت واگذاری عمل و فعالیت به بخش خصوصی و کوچک سازی دولت؛ ج) مستند به ذیل ماده ۶ قانون مدیریت خدمات کشوری: «پست‌های ثابت صرفاً برای مشاغل حاکمیتی که جنبه استمرار دارد ایجاد خواهد شد» (واعظی، ۱۳۹۴: ۲۱۵-۲۱۰)؛ د) ارتباط عمل شخص حقوقی با اقتدار و نظم عمومی و حاکمیت کشور؛ ه) داشتن نفع عمومی برای جامعه؛ و) عام‌الشمول بودن دامنه انتفاع فعالیت و عدم محدودیت در بهره‌مندی نسبت به دیگران یا به بیانی دیگر، خاص و انحصاری نبودن منفعت؛ ز) استفاده از بودجه عمومی کشور و وابستگی به دولت به عنوان اوصاف اعمال حاکمیتی، می‌تواند به عنوان معیار، مورد توجه مقام قضایی قرار گیرد. هرچند مرجع خاصی مثل سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور یا نهاد دیگری می‌تواند به استعلامات قضایی در این خصوص پاسخ بدهد ولی، وضع مقرر اصلاحی توسط قانون‌گذار و ارائه معیار تفکیک اعمال تصدی از اعمال حاکمیتی برای قضات با ذکر مصادیق تمثیلی ضروری است. یکی از چالش‌های رویه قضایی زمانی است که شخص حقوقی به صورت هم‌زمان، عمل حاکمیتی و عمل تصدی (دوگانه تصدی - حاکمیت) را با هم انجام دهد؛ مانند برخی نهادهای نظامی که فعالیت اقتصادی نیز انجام می‌دهند. به نظر می‌رسد صرف اقدام به اعمال تصدی در نهادهایی که ماهیت دوگانه حاکمیتی - تصدی دارند موجب توجه مسئولیت کیفری به شخص حقوقی نمی‌شود و باید به جهت مصلحت مورد نظر قانون‌گذار در ملاحظه مصونیت و معافیت برای اشخاص حقوقی دولتی و یا عمومی غیردولتی که عمل حاکمیتی انجام می‌دهند، با جاری نمودن اصل برائت و لزوم تفسیر مضیق قوانین کیفری، چنین اشخاصی را مشمول معافیت مندرج در ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی و مستثنا از تعقیب کیفری دانست.

۴-۱- تجاوز از حدود اذن و اختیارات

معیار دیگری که می‌تواند بر پایه اصل برائت، تعقیب کیفری شخص حقوقی را تا حدودی محدود نماید، عدم رعایت اختیارات توسط نماینده قانونی یا تجاوز از حدود اذن است. جایگاه و محل احراز این شرط از نظر عملی در فرایند کیفری افتراقی مربوط به اشخاص حقوقی و نماینده قانونی است. برخی حقوق‌دانان به درستی بیان داشتند که محکومیت شخص حقوقی با این شرط صحیح است که در مراحل دادرسی ثابت شود که هیئت مدیره یا ارکان تصمیم‌گیرنده شخص حقوقی در حدود مقررات خاص ناظر بر فعالیت اشخاص مذکور عمل کرده‌اند. اگر در ضمن رسیدگی معلوم شود که تصمیم یا تصمیم‌های شخص حقوقی بدون رعایت حد نصاب اعضای هیئت مدیره یا مجمع عمومی گرفته شده و یا هیئت مذکور به صورت غیرقانونی انتخاب گردیده است این تصمیم‌ها بی‌اعتبار تلقی می‌شود و هیچ مسئولیتی متوجه شخص حقوقی نیست (اردبیلی، ۱۳۹۵: ۷۴-۷۳).

اگر هیئت مدیره شخص حقوقی به صورت غیرقانونی انتخاب شده باشد یا اگر دلیل و مجوز امضا و اقدام نماینده قانونی جعلی باشد یا اکثریت لازم طبق اساسنامه و آخرین آگهی تغییرات به شرح روزنامه رسمی، آن را امضا نموده باشند یا اینکه دارنده امضای مجاز، به نماینده قانونی، اختیار انجام کار را نداده باشد، نماینده مذکور فاقد اختیار قانونی بوده و رفتار وی از جانب شخص حقوقی محسوب نمی‌شود. ماده ۱۷۱ قانون شرکت‌های انگلستان مصوب ۲۰۰۶ تصریح نموده که: «مدیر و نماینده قانونی تابع اختیارات و وظایفی است که طبق قانون یا قرارداد به وی تکلیف یا تفویض شده است و مدیر شرکت باید مطابق با اساسنامه شرکت عمل کند و فقط در مواردی که برای آن‌ها اعطا شده است، اختیارات خود را اعمال کند».^۱ این دو معیار، یعنی عمل طبق اساسنامه و حدود اختیارات می‌تواند مورد توجه کنشگران عدالت کیفری در تشخیص شخص مسئول قرار گیرد. یکی از چالش‌های رویه قضایی در فرایند کیفری افتراقی، تشخیص نماینده قانونی شخص حقوقی برای احضار و دفاع از اتهام است. مفهوم نماینده قانونی نیز در توسعه و تضییق دامنه تعقیب کیفری شخص حقوقی مؤثر است. نماینده قانونی الزاماً به معنی مدیر شخص حقوقی نیست^۲ بلکه می‌تواند شامل کارمند یا نیروی تحت قرارداد شخص حقوقی باشد که از طرف آن با رعایت اختیارات، به نام یا در راستای منافع آن مرتکب جرم می‌شود. به بیان دیگر نماینده قانونی اعم از مدیر شخص حقوقی است و میان مفهوم نماینده قانونی با مدیر شخص حقوقی رابطه عموم و خصوص مطلق برقرار است.

۴-۵-۱. ارتکاب جرم به نام یا در راستای منفعت شخص حقوقی

مؤلفه دیگر که می‌تواند دامنه تعقیب کیفری شخص حقوقی را محدودتر نماید، تفسیر منطقی از دو شرط در راستای منفعت بودن جرم و نیز ارتکاب جرم به نام شخص حقوقی توسط نماینده قانونی است. در قانون جرایم رایانه‌ای مسئولیت کیفری شخص حقوقی از این حیث محدودتر است زیرا انتساب جرم به شخص حقوقی، منوط به وجود هر دو شرط مذکور و نه یکی از آن‌ها است. از این رو برخی حقوق‌دانان بیان داشتند که اگر مدیر شخص حقوقی از اختیارات خود در جهت منفعت شخصی سوءاستفاده کند و یا به نفع شخص ثالث اقدام کند، شخص حقوقی هیچ مسئولیتی نخواهد داشت (اردبیلی، ۱۳۹۵: ۶۷). باید توجه داشت که اگر مدیر یا نماینده قانونی عمل را در راستای منافع شخص حقوقی انجام دهد ولی در عمل موجب ضرر شخص حقوقی گردد، این ضرر موجبی

1. A Director of a Company must— (a) act in accordance with the company's constitution, and (b) only exercise powers for the purposes for which they are conferred. (Companies Act, 2006, Article. 171.)

۲. تبصره ۱ ماده ۷۴۷ قانون جرایم رایانه‌ای مقرر می‌دارد: «منظور از مدیر کسی است که اختیار نمایندگی یا تصمیم‌گیری یا نظارت بر شخص حقوقی را دارد».

برای سلب مسئولیت کیفری یا معافیت شخص حقوقی از تعقیب نمی‌شود. در قوانین ایران، نسبت به مفهوم و مصداق اینکه چه عملی در راستای منافع شخص حقوقی است با ابهام و نقص قانون مواجه هستیم ولی می‌توان از معیارهایی که ماده ۱۷۲ قانون شرکت‌های انگلستان در مورد شرکت‌های تجاری ارائه کرده، استفاده نمود. ضروری است قانون‌گذار ایران با تکمیل مقررات موجود، این قید مهم را تعریف و مصادیق و معیاری برای تشخیص آن ارائه دهد. طبق ماده مذکور عملی در راستای منافع شرکت است که مدیر شرکت بر اساس حسن‌نیت انجام دهد، در راستای موفقیت و اعتبار شرکت و سود اعضا باشد به‌گونه‌ای که عواقب احتمالی این تصمیمات در درازمدت نسبت به جامعه و محیط‌زیست در نظر گرفته شود و منجر به تقویت روابط تجاری با مشتریان و تأمین‌کنندگان کالا شود.^۱ اگر نماینده قانونی، جرم را به نام شخص حقوقی ولی در راستای منافع خویش انجام دهد بنابر ظاهر ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی شخص حقوقی قابل تعقیب کیفری است. در مواردی که نسبت به جرم شخص حقوقی مقررات خاصی مثل قانون جرایم رایانه‌ای، وجود دارد باید طبق همان قانون خاص عمل شود، در غیر این صورت، مقام قضایی باید به مقررات قانون مجازات اسلامی به‌عنوان قانون عام استناد نماید و نمی‌توان معتقد به نسخ قوانین خاص سابق توسط مواد ۲۰ و ۱۴۳ بود. به نظر می‌رسد در مورد شرط در راستای منافع و مفهوم منافع احتمالی، باید قائل به این نظر بود که در صورت تردید در تحقق و تحصیل آن منفعت به نفع شخص حقوقی بتوان با تمسک به قاعده درء و ماده ۱۲۰ قانون مجازات اسلامی معتقد به معافیت شخص حقوقی از تعقیب کیفری بود و صرفاً منافع احتمالی و ممکن‌الحصول که عرفاً و با توجه به شرایط مربوطه مطابق ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری، وقوع آن در آینده قطعی است، موجب تعقیب کیفری شخص حقوقی شود.

۲. جلوه‌های افتراقی شدن دادرسی اشخاص حقوقی در پرتو ضوابط آیین دادرسی

استقلال شخصیت و مسئولیت کیفری موجب تدوین آیین دادرسی کیفری خاص برای این اشخاص شد تا در یک فرایند کیفری ضابطه‌مند، واکنش کیفری متناسب با توجه به ساختار متفاوت آن‌ها تعیین و اعمال شود. با توجه به اینکه رکن مادی و معنوی جرایم ارتكابی توسط اشخاص حقوقی عاریه‌ای بوده و جرم توسط نماینده قانونی انجام و به شخص حقوقی با رعایت شرایط قانونی منتسب می‌گردد، به نوعی شاهد حقوق جزا و آیین دادرسی کیفری وابسته و درهم تنیده خواهیم بود، بدین معنی که فرایند دادرسی نماینده قانونی به‌صورت توأمان از نظر زمانی و مکانی و سایر شرایط در کنار شخص حقوقی اعمال می‌گردد. این دادرسی هم‌زمان موجب پدیدار شدن ضوابط و اصول مشترک

1. Companies Act, 2006, Article. 172

میان شخص حقوقی و نماینده قانونی در فرایند کیفری می‌شود. ماهیت و ساختار خاص شخص حقوقی موجب شده تا ضوابط و جلوه‌های خاصی در مواجهه با شخص حقوقی متهم به جرم نمود پیدا کند از قبیل تبیین اتهام، قرارهای تأمین کیفری خاص که این جلوه‌ها می‌توانند در پرتو اصول راهبردی آیین دادرسی کیفری توسعه یابند و به‌عنوان یک قاعده، مبنای عمل در رویه قضایی قرار گیرند. شاید بتوان با تسامح نماینده قانونی و شخص حقوقی را به مجرمین در هم تنیده تشبیه نمود. اصولاً در اغلب موارد، تصور انتساب اتهام به شخص حقوقی بدون اثبات اتهام نماینده قانونی و فقدان علل رافع مسئولیت کیفری وی، غیرممکن است. به بیان دیگر، مجرمیت شخص حقوقی فرع بر احراز مجرمیت نماینده قانونی است که از آن تعبیر به مسئولیت کیفری اشتقاقی می‌شود ولی عکس این قضیه الزاماً صادق نیست؛ می‌توان فرضی را مطرح کرد که نماینده قانونی شخص حقوقی، مرتکب جرم شود بدون اینکه شخص حقوقی مسئول باشد. به همین دلیل تبصره ۲ ماده ۱۹ قانون جرایم رایانه‌ای مقرر داشته: «مسئولیت کیفری شخص حقوقی مانع مجازات مرتکب نخواهد بود و در صورت نبود شرایط صدر ماده و عدم انتساب جرم به شخص حقوقی، فقط شخص حقیقی مسئول خواهد بود». دادرسی این‌گونه از مجرمین نوظهور به دلیل اشتراک در منافع حاصل از جرم و عاریه‌ای بودن ارکان جرم، دارای ملاحظات خاص است و استقلال مسئولیت، مانع استناد و اعمال آیین دادرسی کیفری عاریه‌ای نسبت به شخص حقوقی در تمام فروض می‌شود، از این‌رو پیش‌بینی برخی ابزارهای شکلی در فرایند کیفری برای مدیریت دادرسی اشخاص حقوقی ضرورت دارد. ذیل ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌کند: «مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی مانع مسئولیت اشخاص حقیقی نیست». در فرایند کیفری اشخاص حقوقی؛ می‌توان قواعد و ضوابطی مشترک با نماینده قانونی مرتکب جرم از یک‌سو و ضوابطی مستقل و خاص برای اشخاص حقوقی را از مجموع مواد قانونی لازم‌الاجرا استنباط نمود. مبنای این اصول عبارتند از عاریه‌ای بودن ارکان مادی و معنوی جرم شخص حقوقی از نماینده قانونی، مکمل بودن دادرسی افتراقی برای مقررات عمومی آیین دادرسی کیفری.

۲-۱. ضوابط مشترک دادرسی افتراقی میان شخص حقوقی و نماینده قانونی

وحدت زمانی و مکانی وقوع جرم انتسابی به شخص حقوقی و نماینده قانونی، مرجع و مقام قضایی واحد برای رسیدگی، یکسان بودن موضوع اتهام، هم‌سانی در تشریفات صدور رأی و مواعد اعتراض به آرا و تصمیمات قضایی و... برخی از ضوابط مشترک است که به‌عنوان یک ضابطه کلی نسبت به شخص حقوقی و نماینده قانونی، هم‌زمان اعمال می‌گردند که باید مورد توجه کنشگران عدالت کیفری قرار گیرد.

۲-۱-۱. وحدت مکانی و زمانی جرم

زمانی که نماینده قانونی به نام یا در راستای منافع شخص حقوقی، مرتکب جرم می‌شود، ضابطه این است که از نظر رکن مادی، محل وقوع جرم نسبت به این دو مجرم، واحد و مشترک است. اگر نماینده قانونی؛ شخصاً مرتکب جرایم دیگری شود به آن جرم، در مرجع صالح بر حسب گونه‌های صلاحیت ذاتی و محلی رسیدگی خواهد شد. علت واحد بودن محل وقوع جرایم این دو شخص؛ عاریه‌ای بودن عنصر مادی و معنوی است. عاریه‌ای بودن جرم شخص حقوقی الزاماً شامل رکن قانونی نمی‌گردد، زیرا از نظر عنصر قانونی، شخص حقوقی قابلیت و اهلیت جنایی برای ارتکاب تمام جرایم را ندارد مثل شرب خمر و... که قابل انتساب به شخص حقوقی نیست.

از نظر زمانی نیز به لحاظ عاریه‌ای بودن ارکان جرم انتسابی به شخص حقوقی، در مواقعی که نماینده قانونی، به نام یا در راستای منافع شخص حقوقی، جرم را به صورت مادی انجام می‌دهد، همین تاریخ به عنوان زمان وقوع جرم از سوی نماینده قانونی و شخص حقوقی محسوب می‌شود. آثار زمان وقوع جرم از جمله مرور زمان و تعیین مقررات حاکم بر فرایند کیفری افتراقی از تاریخ مذکور، منظور و واجد اثر است.

۲-۱-۲. وحدت موضوع و عنوان اتهام

همان اتهامی که به نماینده قانونی تفهیم می‌شود به شخص حقوقی تبیین می‌شود. ولی عکس این قضیه صادق نیست زیرا ممکن است نماینده قانونی جرم مستقلی را در راستای منافع خویش و یا به نام خویش انجام دهد که از این باب مسئولیتی متوجه شخص حقوقی نخواهد شد. ثبوت ارکان قانونی، مادی و معنوی جرم در شخص حقوقی، بر پایه نظام عاریه‌ای یا نظریه مجرمیت اکتسابی است که در مسئولیت کیفری معاون جرم نیز مطرح می‌شود. برخلاف نظام معاونت در جرم که معاون، تنها رفتار فیزیکی و رکن مادی جرم را از مباشر، عاریه می‌گیرد، در جرایم شخص حقوقی، رکن روانی نیز عاریه‌ای است که با وجود شرایط لازم برای استقرار مسئولیت کیفری شخص حقوقی، هر اتهامی که به نماینده قانونی تفهیم شود، الزاماً به شخص حقوقی نیز تبیین می‌گردد.

۲-۱-۳. وحدت مرجع و مقام قضایی رسیدگی کننده

در رسیدگی به جرایم شخص حقوقی و نماینده قانونی، بنا بر اصل و قاعده وحدت مقام و مرجع قضایی رسیدگی کننده، با توجه به مواد ۲۹۴ تا ۳۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری محکمه واحد و مشترکی به جرایم ارتكابی رسیدگی می‌کند، به استثنای مواردی که در صلاحیت مراجع قضایی خاص از قبیل محاکم ویژه روحانیت، نظامی و... است.

در برخی فروض ممکن است به اتهام شخص حقوقی در محکمه‌ای غیر از مرجع قضایی محل

وقوع جرم رسیدگی شود که این موضوع نیز تأثیری در قاعده صدور حکم از مرجع قضایی واحد نسبت به اتهام مشترک شخص حقوقی و نماینده قانونی ندارد. برای مثال اگر نماینده قانونی در اصفهان به نام یا در راستای منافع شرکت، خیانت در امانت و یک فقره قتل عمدی در شیراز مرتکب شود، به استناد تبصره ۱ ماده ۳۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری، دادگاه کیفری یک شیراز، از باب قتل عمد و خیانت در امانت ارتكابی از ناحیه نماینده قانونی و شخص حقوقی به صورت توأمان حکم واحد صادر می‌کند.^۱ شایان ذکر است که با تعیین شعبه صالح، قاضی یا هیئت قضایی واحد در جرایمی که با نظام تعدد قاضی اداره می‌شوند باید به اتهام شخص حقوقی، رسیدگی و حکم مقتضی را صادر کنند. با این حال چنانچه اگر میان قاضی یا هیئت قضایی در فرض رسیدگی دادگاه کیفری یک (ماده ۲۹۶ قانون آیین دادرسی کیفری) یا انقلاب (ماده ۲۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری) یا اطفال (ماده ۳۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری) که با نظام تعدد قاضی رسیدگی می‌شود، درخصوص نماینده قانونی، جهات رد دادرسی به شرح ماده ۴۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری مطرح شود یا احدی از قضات از سهام‌داران شخص حقوقی متهم به جرم باشد، قاضی مذکور از رسیدگی خارج می‌شود و قاضی یا هیئت قضایی واحد که مشمول جهات رد دادرسی نسبت به شخص حقوقی و نماینده قانونی نباشند، مبادرت به رسیدگی و صدور حکم می‌نمایند.

۲-۲. جلوه‌های اختصاصی دادرسی شخص حقوقی

منظور از ضوابط اختصاصی، مقرراتی است که صرفاً در مورد شخص حقوقی مرتکب جرم اعمال می‌گردد و بیشتر ناظر به ابعاد شخصیتی شخص حقوقی و ساختار خاص اداری آن است. این ضوابط خاص منجر به نمود برخی از جلوه‌های اختصاصی در آیین دادرسی کیفری افتراقی اشخاص حقوقی شده است از قبیل تبیین اتهام، قرارهای تأمین خاص.

۲-۲-۱. تبیین اتهام

تفہیم اتهام؛ اعلام رسمی عمل یا اعمال مجرمانه به متهم از سوی قاضی تحقیق به زبان و شیوه‌ای است که با توجه به وضعیت خاص هر متهم برای او قابل درک باشد (آشوری، ۱۳۸۴: ۸۷). به‌زعم برخی از نویسندگان، تبصره ماده ۶۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری با وجود شرط اصلی برای انتساب مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی که همانا ارتکاب جرم توسط نماینده قانونی است در

۱. تبصره ۱ ماده ۳۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد: «هر گاه شخصی متهم به ارتکاب جرایم متعددی باشد که رسیدگی به بعضی از آن‌ها در صلاحیت دادگاه کیفری یک و رسیدگی به بعضی دیگر در صلاحیت دادگاه کیفری دو و یا اطفال و نوجوانان است، به تمام جرایم او در دادگاه کیفری یک رسیدگی می‌شود».

تناقض می‌باشد. زیرا تبصره ماده مذکور فردی را که موجب توجه اتهام به شخص حقوقی شده، به‌عنوان نماینده شناسایی نکرده است. در حالیکه فرد پاسخ‌گو کسی جز نماینده قانونی نمی‌تواند باشد. پیشنهاد دادند که شخص نماینده باید پاسخ‌گوی اتهام انتسابی به شخص حقوقی و خود باشد. اتهام انتسابی باید به نماینده قانونی به‌عنوان متهم اصلی تفهیم و سپس به‌عنوان نماینده قانونی شخص حقوقی برای وی تبیین شود (نیکومنظری و محسنی، ۱۳۹۸: ۲۴۴) برداشت و پیشنهاد ارائه شده با مبانی و هدف قانون‌گذار در افتراقی‌سازی آیین دادرسی اشخاص حقوقی، استقلال در شخصیت و مسئولیت کیفری و نیز نص ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی و تبصره ماده ۶۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری مغایرت دارد. پیام قانون‌گذار در این مواد روشن است، زیرا اصل بر دوگانگی دفاع (تفهیم به نماینده قانونی و تبیین اتهام به شخص حقوقی) است. ماده مذکور تصریح نموده که اتهام به نماینده قانونی که ارکان جرم را مرتکب شده است تفهیم می‌شود و بعد از اخطار به شخص حقوقی، شخصی که به‌عنوان وکیل یا نماینده قانونی جدید معرفی می‌شود تبیین می‌گردد. این نماینده قانونی جدید که معرفی می‌شود با نماینده قانونی که مرتکب جرم شده و شخصیت و مسئولیت کیفری مستقل دارد، متفاوت است. مراد قانون‌گذار از نماینده قانونی جدید که معرفی می‌شود، شخصی است که سمت و اختیار قانونی برای دفاع از اتهام تبیین شده را دارد.

در مرحله تحقیقات مقدماتی، این شائبه وجود دارد که نماینده قانونی که اتهام را متوجه شخص حقوقی نموده است، اصولاً به نفع خویش دفاع می‌کند و با این استدلال که مجری تصمیمات و مصوبات هیئت مدیره است^۱ سعی در انتساب جرم به شخص حقوقی یا اعضای هیئت مدیره دارد، بنابراین با توجه به ضرورت حفظ حق‌های دفاعی شخص حقوقی و استقلال در شخصیت و مسئولیت کیفری، اکتفا به اظهارات نماینده قانونی می‌تواند به ضرر شخص حقوقی تمام شود. از این‌رو رعایت مؤلفه‌های دادرسی منصفانه و تضمین حق‌ها و منافع شخص حقوقی ایجاب می‌کند که شخص حقوقی، از رهگذر وکیل یا نماینده قانونی دیگری که مرجع قضایی انتخاب یا خود معرفی می‌نماید، به دفاع بپردازد. ماده ۶۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری عبارت تبیین اتهام را برای اخذ دفاعیات از شخص حقوقی، مورد استفاده قرار داده است. نماینده قانونی جدید که معرفی می‌شود می‌تواند شخص حقیقی یا حقوقی باشد. ماده مذکور مقرر می‌دارد: «پس از حضور نماینده شخص حقوقی، اتهام وفق مقررات برای وی تبیین می‌شود. حضور نماینده شخص حقوقی تنها جهت انجام

۱. در مسئولیت کیفری اصل بر مسئولیت شخصی است و اعضای هیات مدیره اصولاً مسئولیت کیفری ندارند مگر اینکه در ارتکاب جرم توسط نماینده قانونی دخیل باشند که از باب شرکت یا معاونت در جرم قابل تعقیب هستند.

تحقیق و یا دفاع از اتهام انتسابی به شخص حقوقی است و هیچ‌یک از الزامات و محدودیت‌های مقرر در قانون برای متهم، در مورد وی اعمال نمی‌شود». اتخاذ این نظر، می‌تواند باعث ایجاد اصل و قاعده‌ای تحت عنوان استقلال و دوگانگی تحقیق و دفاع از اتهام گردد که آثار خاصی را در فرایند کیفری و تصمیمات قضایی از جمله قرارهای تأمین کیفری، حق اعتراض مستقل به تصمیم و آرای قضایی و... به دنبال دارد. با تفهیم اتهام، مشتکی‌عنه به متهم تبدیل و از حقوق دفاعی برخوردار می‌شود (آشوری، ۱۳۸۹: ۱۳۶). نقش نماینده مذکور در حکم وکیل دادگستری بوده و مسئولیت کیفری شخصی ندارد. قانون‌گذار در مقام دفاع از شخص حقوقی که از نظر مادی و عینی، وجود خارجی ندارد، دفاع را بر عهده نماینده آن قرار داده و از واژه تبیین به‌جای تفهیم استفاده نموده تا مدافع و نماینده مذکور مشمول هیچ‌یک از الزامات و محدودیت‌های مقرر در قانون برای متهم نشود. زیرا این نماینده نسبت به جرمی که به شخص حقوقی منتسب می‌شود، مسئولیت کیفری ندارد و جرمی مرتکب نشده است. طبق نظریه مشورتی شماره ۷/۹۲/۲۱۲۹ مورخ ۹۲/۱۱/۸ اداره کل حقوقی قوه قضائیه، نماینده جدید، فقط وظیفه دفاع از شخص حقوقی متهم را دارد. به‌موجب این نظریه «در صورتی که دلایل کافی برای توجه اتهام به شخص حقوقی وجود داشته باشد، نماینده قانونی شخص حقوقی که حسب قانون وظیفه دفاع از منافع شخص حقوقی را عهده دار است، می‌باید در مرجع قضایی حاضر و از اتهام تفهیم شده به وی دفاع نماید، در این خصوص تفاوتی بین دفاع از دعوای حقوقی و کیفری نمی‌باشد».

۲-۲-۲. قرارهای تأمین کیفری خاص

تأمین کیفری یکی از قرارهای تمهیدی است که برای تضمین حضور و دسترسی به متهم در تمام مراحل تحقیقات مقدماتی، رسیدگی و اجرای حکم، صادر می‌گردد (خالقی، ۱۳۸۸: ۱۹۰-۱۸۹). به‌لحاظ فلسفه و آثار قرار تأمین و با توجه به ساختار و ویژگی‌های خاص اشخاص حقوقی و آیین دادرسی افتراقی مربوط به آن، مقررات خاصی در مورد نوع و کیفیت قرارهای تأمین پیش‌بینی شده است. بنابراین فردی‌سازی قرارهای تأمین کیفری همچون فردی‌سازی مجازات به معنی اعمال و اجرای قرارهای تأمین کیفری متناسب با ماهیت جرم ارتكابی یا خصوصیت مجرم و مجنی‌علیه است که ضمن پیش‌بینی در اسناد عام و خاص حقوق بشری در عرصه بین‌المللی در مقررات داخلی ایران نیز منعکس شده است (زراعت، ۱۳۹۸: ۱۸۷).

برای پیشگیری از تکرار و کاهش دامنه جرم و خسارات ناشی از آن، در موارد ضروری، فعالیت خاصی از شخص حقوقی که در مسیر جرم است، قابل توقف و کنترل می‌باشد. در برخی موارد و بعد از وقوع جرم، مدیران شرکت مبادرت به تغییر اعضا یا تغییر نام یا تبدیل نوع یا انحلال شرکت و

شخص حقوقی می‌نماید تا از پاسخ‌گویی در مقابل جرایم ارتكابی فرار کنند یا در کشف جرم و جمع‌آوری ادله، تأخیر یا اخلال ایجاد نمایند، از این‌رو پیش‌بینی قرارهای تأمین برای انتفاء زمینه تقلب و سوءاستفاده ضروری دانسته شد. در این راستا ماده ۶۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می‌کند: «در صورت وجود دلیل کافی دایر بر توجه اتهام به شخص حقوقی و در صورت اقتضاء، منحصراً صدور قرارهای تأمینی زیر امکان پذیر است. این قرارها ظرف ده روز پس از ابلاغ، قابل اعتراض در دادگاه صالح است. الف) قرار ممنوعیت انجام بعضی از فعالیت‌های شغلی که زمینه ارتكاب مجدد جرم را فراهم می‌کند. ب) قرار منع تغییر ارادی در وضعیت شخص حقوقی از قبیل انحلال، ادغام و تبدیل که باعث دگرگونی یا از دست دادن شخصیت حقوقی آن شود...».

شرکت‌های تجاری در حال تصفیه، با توجه به اطلاق ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی و اعتقاد قانون‌گذار به بقای شخصیت حقوقی شرکت‌های در حال تصفیه پس از انحلال، می‌توانند مورد تعقیب کیفری قرار گیرند (شریفی، ۱۳۹۶: ۱۶۶). ماده ۶۹۱ قانون آیین دادرسی کیفری نیز به منظور صیانت از حقوق و منافع بزه‌دیده خصوصی و ترمیم خسارات وارده به جامعه، صدور قرار تأمین خواسته جهت توقیف اموال بلامعارض شخص حقوقی را جایز دانسته تا شائبه عدم امکان توقیف اموال شخص حقوقی برطرف شود، هرچند عدم ذکر این ماده، مانعی در امکان استناد به مقررات عمومی آیین دادرسی ایجاد نمی‌نمود اما تصریح به این موضوع، با توجه به برداشت موسع از مفهوم افتراقی شدن دادرسی اشخاص حقوقی نشان از هدف و جهت‌گیری ترمیمی آن دارد. درخصوص اشخاص حقوقی نیز امکان صدور برخی از قرارهای نظارت قضایی وجود دارد از جمله قرار منع اشتغال به فعالیت‌های مرتبط با جرم ارتكابی. با استفاده از مبنای مقرر در ماده ۳۰ قانون مجازات اسلامی این امر مستلزم لغو جواز کار یا پروانه کسب، حرفه یا کار است (خالقی، ۱۳۹۴: ۲۷۶). بر صدور قرارهای نظارت قضایی آثاری مترتب است از جمله امکان تخفیف مجازات برای شخص حقوقی با رعایت شرایط ماده ۲۵۳ قانون آیین دادرسی کیفری و دیگر اینکه تخلف شخص حقوقی تحت قرار نظارت، می‌تواند لغو قرار و تشدید تأمین را به دنبال داشته باشد (ضیائی، ۱۳۹۶: ۵۷).

۱. مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی فرع بر شخصیت حقوقی آن‌هاست و اینکه اشخاص حقوقی از چه زمانی مخاطب حقوق کیفری‌اند منوط به احراز زمان شکل‌گیری و پیدایی شخصیت حقوقی آن‌هاست که متفاوت از یکدیگرند و از معیار واحدی تبعیت نمی‌کنند (شریفی، ۱۳۹۶: ۱۴۶). به منظور ایجاد رویه‌ای واحد در بین محکمه‌ها، شفاف‌سازی مقرره‌های تجاری و ایجاد معیاری یکتا برای شخصیت حقوقی یافتن کلیه شرکت‌های تجاری ضروری می‌نماید (شریفی، ۱۳۹۳: ۱۱۹). مسئولیت شرکت‌ها به قبل از تاریخ ثبت آن‌ها معایر با اصول کلی حقوق کیفری و ناسازگار با تفسیر مضیق قوانین کیفری به سود متهم است (شریفی، ۱۳۹۶: ۱۵۱).

۲-۲-۳. استقلال در مرحله کیفرگزینی و اجرای مجازات‌ها

اهداف آیین دادرسی کیفری در تأمین حقوق اصحاب دعوا در مرحله محاکمه و تعیین کیفر برای شخص حقوقی و نماینده قانونی متجلی می‌شود. قانون‌گذار به دلیل ماهیت و ساختار خاص اشخاص حقوقی، مجازات‌های خاصی را برای آن‌ها تعیین نموده است زیرا برخی از مجازات‌های ناظر به شخص حقیقی، در مورد اشخاص حقوقی قابل اجرا نیست از قبیل حبس، شلاق، تبعید و... پس ضرورت داشت تا با توجه به ساختار شخص حقوقی، مجازات‌های خاصی پیش‌بینی شود. این مجازات‌ها به شرح ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی شامل انحلال، مصادره اموال، ممنوعیت از یک یا چند فعالیت شغلی یا اجتماعی، ممنوعیت از دعوت عمومی برای افزایش سرمایه، ممنوعیت از اصدار برخی از اسناد تجاری و انتشار حکم محکومیت به وسیله رسانه‌ها می‌باشد. اعمال و اجرای برخی از این مجازات‌ها و ممنوعیت‌ها، مستلزم پیش‌بینی برخی امکانات و سامانه‌ها و تعامل اداره کل ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیرتجاری با برخی نهادها و سازمان‌ها از جمله بانک مرکزی می‌باشد. علاوه بر انواع مجازات‌های قابل اعمال بر شخص حقوقی و نماینده قانونی، محدودیت‌ها و معیارهای متفاوتی در این زمینه وجود دارد. از جمله معافیت اشخاص حقوقی دولتی و یا عمومی غیردولتی در مواردی که اعمال حاکمیت می‌کنند (مفهوم مخالف تبصره ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی)، دو تا چهار برابر بودن میزان جزای نقدی قانونی قابل اعمال در مورد شخص حقوقی در مقایسه با شخص حقیقی (ماده ۲۱ قانون مجازات اسلامی)، تنوع مجازات‌های قابل اعمال به شخص حقیقی در مقایسه با شخص حقوقی (مواد ۱۹ و ۲۰ قانون مجازات اسلامی)، توجه به فلسفه تشکیل شخص حقوقی و انحراف یا عدم انحراف آن نسبت به اهداف مشروع نخستین و تاثیر آن‌ها در صدور حکم مصادره و انحلال (ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی) که این موارد از نوآوری‌های کیفرگذاری در مورد اشخاص حقوقی محسوب می‌شود.

۲-۲-۴. استقلال در حق اعتراض به آرا و تصمیم‌های قضایی

تصمیم‌های قضایی اعم از رأی و قرار نسبت به شخص حقوقی و نماینده قانونی واجد آثار متفاوتی است و هر شخصی در اعتراض یا عدم اعتراض، مختار و به صورت مستقل عمل می‌نماید. اعتراض نماینده قانونی نسبت به تصمیم یا حکم یا قرار به منزله اعتراض شخص حقوقی متهم به جرم نیست و برعکس. با توجه به استقلال شخصیت و شخصی بودن مسئولیت کیفری، هرگونه تصمیم قضایی در خصوص نماینده قانونی و شخص حقوقی متهم به جرم، آثار حقوقی مستقل را به دنبال دارد.

نتیجه

مقررات آیین دادرسی کیفری اشخاص حقوقی با الهام ناقص از قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه تدوین شده است ولی در راستای اهداف و اصول راهبردی آیین دادرسی، ظرفیت تکمیل مقررات

عمومی و رفع نارسایی‌های موجود را دارد. کنشگران عدالت کیفری با درک صحیح مبانی آیین دادرسی افتراقی اشخاص حقوقی می‌توانند اهداف مجازات‌ها را تأمین، حق‌های اشخاص حقوقی و جامعه را تضمین و به تبع آن، از عدالت کیفری سلیقه‌ای اجتناب نمایند. تعقیب کیفری شخص حقوقی بنا بر نوع جرم، مرتکب و ماهیت فعالیت آن، امری مشروط است که مقام تعقیب و تحقیق باید آن‌ها را مورد توجه قرار دهند؛ ارکان مادی و معنوی جرم شخص حقوقی عاریه‌ای و مسئولیت کیفری آن، اشتقاقی است. رویارویی مؤثر با جرم نماینده قانونی و شخص حقوقی، ایجاب می‌نماید که اصول و ضوابط مشترک همچون وحدت مکانی و زمانی جرم، وحدت در موضوع و عنوان اتهام، اشتراک در مرجع و مقام رسیدگی کننده و ضوابط و جلوه‌های اختصاصی از قبیل استقلال در دفاع از اتهام تبیینی، قرارهای تأمین کیفری خاص و استقلال در اعتراض به تصمیمات و آرای قضایی برای شخص حقوقی که تضمین‌کننده حقوق آن‌ها در راستای تحقق اهداف دادرسی عادلانه است، هم‌زمان و هماهنگ اعمال گردد.

برای ایجاد رویه قضایی منسجم در جهت برداشت صحیح از قوانین مرتبط، برگزاری آموزش‌های ضمن خدمت برای کنشگران عدالت کیفری با موضوع مسئولیت کیفری و آیین دادرسی کیفری افتراقی اشخاص حقوقی توسط نهادهای ذی‌ربط ضرورت دارد. برای تضمین منافع و اعتبار شخص حقوقی و بزه‌دیدگان، باید حق طرح شکایت از سوی اعضا و سهام‌داران علیه مدیران و نماینده قانونی مرتکب جرم در قالب یک مقررۀ قانونی به تصویب قانونی برسد. چراکه در رویه قضایی و در برخی موارد، بدون وجود مهر و امضای نماینده قانونی، توجهی به اظهارات له یا علیه شخص حقوقی نمی‌شود و عدم لحاظ این موضوع منجر به تحمیل پیامدهای منفی و خسارات فراوان به اعضا و صاحبان سهام و اعتبار شخص حقوقی شود. به‌منظور حمایت از منافع بزه‌دیدگان متعدد و حفظ اعتبار و حیات اجتماعی و اقتصادی شخص حقوقی پیشنهاد می‌شود با شروع تعقیب کیفری شخص حقوقی، اگر شخصی به جز نماینده قانونی مرتکب جرم برای دفاع از شخص حقوقی وجود نداشت، مقام قضایی این اختیار را داشته باشد تا نماینده‌ای را به‌عنوان قیم یا سرپرست قانونی برای نظارت بر مجموعه شخص حقوقی با اختیارات معین تعیین نماید که به‌صورت موقت، شخص حقوقی را اداره کند تا مدیریت جدید تعیین شود.

آیین دادرسی کیفری افتراقی اشخاص حقوقی، با بومی‌سازی برخی از نهادهای کیفری که در سایر کشورها نسبت به اشخاص حقوقی جاری است، ظرفیت تکمیل و پیش‌بینی برخی از قرارهای قانونی از جمله قرار اصلاح وضعیت جرم‌زا یا کنترل و نظارت فعالیت اشخاص حقوقی با جرم ارتكابی یا قرار انجام خدمات عمومی را دارد. در برخی موارد، آیین دادرسی کیفری افتراقی اشخاص

حقوقی دارای ابهام و خلأ قانونی است که این موضوع منجر به ایجاد چالش‌هایی در رویه قضایی و فرایند کیفری خواهد شد. برای نمونه در خصوص ماده ۶۹۴ قانون آیین دادرسی کیفری ارائه معیاری مانند استقلال مالی و تصمیم‌گیری مستقل در اداره امور شخص حقوقی برای تمییز شعبه فرعی از شعبه اصلی توسط قانون‌گذار ضروری است. تشخیص عمل تصدی از عمل حاکمیتی و دوگانه عمل تصدی - حاکمیتی که در توسعه و تضییق دامنه تعقیب کیفری اشخاص حقوقی مؤثر است، مستلزم رفع ابهام یا اصلاح ماده قانونی مربوطه می‌باشد.

منابع

- ضیائی، سیدیاسر (۱۳۹۶)، *قراره‌های تأمین کیفری و نظارت قضایی*، چاپ اول، تهران: نشر میزان.

مقاله‌ها:

- ابوالحمد، عبدالحمید (۱۳۸۸)، *حقوق اداری ایران*، چاپ هشتم، تهران: انتشارات توس.
- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۵)، *حقوق جزای عمومی*، جلد دوم، چاپ چهل و پنجم، تهران: نشر میزان.
- آشوری، محمد (۱۳۸۹ و ۱۳۸۴)، *آیین دادرسی کیفری*، جلد دوم، چاپ دوازدهم، تهران: انتشارات سمت.
- بسیونی، محمدشریف و ادواردوتر (۱۳۸۰)، «درآمدی بر درک جرم سازمان یافته»، ترجمه: محمد ابراهیم شمس ناتری، *مجله حقوقی دادگستری*، شماره ۳۴.
- تدین، عباس (۱۳۹۱)، *قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه*، چاپ اول، تهران: انتشارات خرسندی.
- خالقی، علی (۱۳۹۴)، *نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری*، چاپ اول، تهران: انتشارات شهر دانش.
- خالقی، علی (۱۳۸۸)، *آیین دادرسی کیفری*، چاپ سوم، تهران: انتشارات شهر دانش.
- دارابی، شهرداد (۱۳۹۸)، *بزهکاری یقه سرخ‌ها؛ «تحولات جرم‌شناسی بزهکاری یقه سفیدها»*، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- شریفی، محسن (۱۳۹۴)، *مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در حقوق ایران و انگلستان*، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- شریفی، محسن، محمدجعفر حبیبزاده، محمد عیسایی تفرشی و محمد فرجیها (۱۳۹۲)، «دگرگونی‌های مسوولیت کیفری اشخاص حقوقی در ایران»، *مجله حقوقی دادگستری*، شماره ۸۲.
- حاجیان، ابراهیم (۱۳۸۴)، «جرایم سازمان یافته؛ مفهوم، مدل‌ها و تأثیرات آن بر ثبات سیاسی»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، شماره ۲۹.
- حسنی، محمد حسن (۱۳۹۰)، «فلسفه مجازات اشخاص حقوقی بزهکار: فایده‌گرایی - سزاگرایی»، *مجله تحقیقات حقوقی*، شماره ۵۶.
- تدین، عباس و محمدرضا خانجانی (۱۳۹۵)، «اصل هم‌ترازی حقوق اصحاب دعوا در فرآیند دادرسی‌های کیفری»، *مجله تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل*، شماره ۳۲.
- عبداللهی، افشین و جواد فرازمهر (۱۳۹۸)، «امکان اعمال ضمانت اجرای کیفری در مورد اشخاص حقوقی حقوق عمومی»، *مجله پژوهش حقوق کیفری*، شماره ۲۶.
- زراعت، عباس و سیدعلی موسوی بایگی (۱۳۹۸)، «مبانی و معیارهای فردی سازی قرارهای تأمین کیفری در سنجه قواعد معیار سازمان ملل متحد برای قرارهای غیر سالب آزادی (قواعد توکیو ۱۹۹۰)»، *مجله حقوقی دادگستری*، دوره ۸۳، شماره ۱۰۷.
- ساقیان، محمد مهدی (۱۳۸۵)، «اصل برابری سلاح‌ها در فرآیند کیفری با تکیه بر حقوق فرانسه و ایران»، *مجله حقوقی دادگستری*، شماره ۵۶ و ۵۷.
- شریفی، محسن و همکاران (۱۳۹۲)، «انتساب مسوولیت کیفری به اشخاص حقوقی»، *مجله آموزه‌های حقوق کیفری*، شماره ۶.
- شریفی، محسن (۱۳۹۳)، *مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در حقوق ایران و انگلستان*، رساله دکتری،

تهران: دانشگاه تربیت مدرس.

- شریفی، محسن (۱۳۹۶)، «مسئولیت کیفری شرکت های تجاری در وضعیت های خاص (قبل از ثبت، پس از ادغام و در حال تصفیه)»، *مجله پژوهش حقوق کیفری*، شماره ۲۰.
- میرمحمد صادقی، حسین (۱۳۹۳)، *حقوق جزای بین الملل*، چاپ پنجم، تهران: نشر میزان.
- نیکومنظری، امین و فرید محسنی (۱۳۹۸)، «چالش های نظری و عملی فرآیند تعقیب، رسیدگی و اجرای مجازات اشخاص حقوقی در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲»، *پژوهشنامه حقوق کیفری*، شماره ۲۰.
- واعظی، مجتبی (۱۳۹۴)، «معیار عمل حاکمیت در حقوق اداری ایران»، *مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز*، شماره ۲.

غیرفارسی

- Déclaration des Droits de l'Homme et du Citoyen, 1789.
- Gaudement, Y. (2000) *Traite de Droit Administratif*. Tome 1, 16 editions, Paris: L.G.D.J.
- International covenant on civil and political rights. Adopted by the general assembly of the United Nations on 19 December 1966.
- Rose - Ackerman, Susan, *corruption and government*, Cambridge university press, New York, 1999, pp23-24.
- The United Nations Convention against Transnational Organized Crime, adopted by General Assembly November 2000
- Universal declaration of human rights (UDHR), adopted by the United Nations General assembly on 10 December 1948.
- USSG, SS, 1.2

اسناد الکترونیک:

- UNTOC available: <https://www.unodc.org/unodc/en/organized-crime/intro>
- Company's act.uk. 2006. available: <https://www.Legislation.gov.uk>.